

وضعیت کارگران در جمهوری اسلامی

کمیته ی پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کارگران شما خود شاهد بوده و هستید که چگونه و بطور مستمر هر روزه چیزی از سفره ی شما کم می شود، سفره ی فقیرانه که آنرا به نیروی بازوی توانای خود و با حقوقهای حداقلی سیصد و سی هزار تومانی چیده اید . سفره ای که حاصل شرافت کاری شما ست بالاخص در یکسال گذشته به بهانه هدمند کردن یارانه ها در حقیقت حذف یارانه ها که ابتدا با افزایش قیمت بنزین و گاز و حمل و نقل شروع شده و حتی شیر و نان و برق را نیز شامل شده و وعده دوبرابر شدن قیمت آب را نیز در سال آینده داده اند .

شما شاهد بوده اید که حذف یارانه ها چگونه قیمتهای سایر مایحتاج عمومی از قبیل لبنیات و میوه و حبوبات و پوشاک و درمان و غیره را نیز افزایش داده و تنها یک قلم هزینه مسکن و اجاره خانه ها دستمزد ماهیانه کارگران را یکجا می بلعد، برآورده ساختن سایر احتیاجات خانواده کارگری از قبیل تهیه گوشت و میوه و هزینه های درمان و سلامت خانواده بر زمین می ماند و راه پیشرفت تحصیلی فرزندان کارگران مسدود شده و سایر تفریحات از قبیل ورزش و مسافرت و غیره که لازمه ی تجدید قوای روحی کارگر می باشد کلاً از زندگی کارگری حذف می شود .

در نتیجه انواع و اقسام بیماریهای جسمی و روحی و روانی ناخواسته به سراغ خانواده کارگری می آید و باعث تنش های مختلف در خانواده شده و هر یک از اعضاء خانواده به نوعی به دنبال کسب و کار و تأمین معاش و پول تو جیبی خود رفته و سر از هزاران مکان نامناسب در آورده و به خیلی از کارهایی که در شأن یک انسان شرافتمند نیست تن می دهند.

و دقیقاً از همین رو است که ناهنجاریهای اجتماعی خود را نشان داده و به شکل دزدی ها، نزاع ها، کلاهبرداری ها و جعل و ارتشاء و خشونت و غیره در جامعه اتفاق می افتد.

طبق آمارهای ارائه شده دولتی موارد فوق رو به افزایش داشته و زندان ها چندین برابر ظرفیت خود زندانی دارد و همچنین بنا به همین آمارهای دولتی تعداد مبتلایان به ایدز رو به افزایش داشته و

همچنین آمار سکتة های قلبی و سرطان و بیماریهای روحی رو به فزونی داشته و در همین راستا با بالا رفتن سن ازدواج و به دلایل مختلف و عمدتاً " مشکلات اقتصادی آمار طلاق ها بالا رفته و متقابلاً آمار ازدواج کاهش یافته و سن افراد در ارتکاب به اعمال بزه کاری و خشونت پایین آمده است.

به عبارتی دیگر آستانه ی تحمل افراد پایین آمده و به علت درگیر بودن از درون با هزاران مشکل معیشتی و شغلی و غیره با اندک تنشی کار به جاهای ناخواسته می کشد.

کارگران!

در چنین شرایط معیشتی و شغلی کارگران، دولتهای سرمایه داری اما راه خود را می روند، دولتهای قبلی از طریق تحمیل و جا انداختن تشکلهای زرد و بی خاصیت خانه کارگر و نهادهای مشابه تلاش نمودند که قراردادهای موقت را به کارگران تحمیل کرده و با ایجاد فضای پلیسی و امنیتی در میان کارگران ضمن جلوگیری از شکل گیری تشکل های واقعی کارگران هر لحظه با تهدید به اخراج، آنان را به تمکین واداشته و سطح دستمزدها را زیر خط فقر نگهدارند. اما سرمستی و وفور دلارهای نفتی در دولت هشتم و نهم آنان را به طمع واداشته که بار دیگر در فضای تهدید و ارباب و حبس و زندان، کارگران و فعالین کارگری را به سکوتی مرگبار بکشانند تا هیچگاه نیروی متشکل آنان به فعل درنیاید.

به گوشه ای از فشارهای وارد آمده به کارگران و فعالین کارگری در سه چهار ساله اخیر می پردازیم:

- دستگیری و زندانی کردن حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر در مراسم برگزاری روز کارگر در پارک لاله و دادگاهی کردن عده بسیاری از آنان و دادن حکم های حبس و زندان در دادگاههای تجدید نظر،

- دستگیری و زندانی کردن تعدادی از اعضای کمیته پیگیری از جمله بهنام ابراهیم زاده عضو شورای نمایندگان که از اتهامات دیگر وارده به ایشان فعالیت در مورد کودکان کار و خیابان بوده و علیرغم آسیب دیدگی شدید از ناحیه گوش و بناگوش که احتیاج به مداوای بیرون از زندان دارد از این امر تاکنون ممانعت به عمل آمده است،

- دستگیری و زندانی کردن شاهرخ زمانی عضو شورای نمایندگان کمیته

پیگیری که با حکم ۱۱ ساله زندان در حال حاضر در زندان به سر می برد،

- دستگیری محمد جراحی که در زندان به سر می برد و مسئولین زندان از تحویل گرفتن لباس گرم از خانواده ایشان امتناع می ورزند و سید بیوک سیدلر و فعالین مرتبط با آنان،

- دستگیری و به زندان انداختن دو ماهه آیت نیافر، سخنگو و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری و آزادی موقت او به قید وثیقه،

- دستگیری و زندانی کردن تعدادی از فعالین کمیته هماهنگی به دفعات،

- دستگیری و زندانی کردن تعدادی از اعضاء کانون مدافعان حقوق کارگر از جمله آقای اخوان و ثقفی خراسانی و رئیس دانا،

- دستگیری تعدادی از فعالین هیئت بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک،

- دستگیری های مکرر و به زندان انداختن اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه و در زندان نگه داشتن علی نجاتی، عضو هیئت مدیره علیرغم ناراحتی های شدید قلبی ایشان،

- دستگیری های متعدد از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد و تحمل زندان های طولانی توسط منصور اصلو و ابراهیم مددی و سایر اعضا از جمله رضا شهابی که در مورد اخیر با عدم تعیین وقت دادگاه و اتهامات واهی بی دلیل در زندان به سر می برد،

و سایر تشکلهای و فعالین کارگری از جمله اتحادیه آزاد کارگران و غیره می باشند که به دفعات احضار و بازجویی و بعضاً " زندانی شده اند که ذکر تمامی آنها در این مختصر نمی گنجد.

ما به سایر ظلم هایی که در حق کارگران معادن باب نیز و همچنین شهر بابک شده است نپرداخته ایم که در سالیان گذشته اتفاق افتاده است.

همچنین تعداد زیادی از همین فعالین کارگری علیرغم میل خود مجبور به ترک کار و خانه و کاشانه خود از ایران شده و در مقابل کشیدن حبس های ده، پانزده ساله اجباراً " اقامت در غربت را برگزیده اند که از خیل عظیم مهاجرین اجباری می توان به نمونه هایی اشاره کرد:

محمد اشرفی عضو شورای نمایندگان در چند دوره، بینا داراب زند عضو دو دوره شورای نمایندگان، رسول عالی نژاد عضو کمیته پیگیری و همچنین سایر فعالین کارگری از جمله برهان دیوارگر، خانم مریم محسنی، بهروز خباز، بهزاد سهرابی، بهروز کریمی زاده، پریسا نصرآبادی و... تنها گوشه ای از این مهاجرین اجباری هستند.

به سیاهه بالا تعداد فراوانی از موارد اخراج از کار و سایر تضییقات را می توان افزود.

آنچه در بالا اشاره شد گوشه هایی از فشارهای وارد آمده به طبقه کارگر و فعالین کارگری می باشد که تلاش می کنند یک زندگی انسانی و شرافتمندانه داشته باشند و باید گفت که عدم پیگیری کافی و مستمر حداقل مطالبات کارگری از جانب کارگران این شبهه را برای دولت و سرمایه داران رنگارنگ حامی آنان بوجود آورده است که طبقه کارگر مرعوب شده و به وضع موجود تمکین کرده است و دولت علیرغم درآمدهای کلان نفتی همواره دم از نداشتن بودجه و کسری بودجه زده است و اما این دور تازه حمله ی دولت به حداقل دستاوردهای طبقه کارگر برای بازپس گیری بخشی از حق و حقوق کارگران و سپردن این اختیارات فراوان به کارفرمایان به اسم اصلاح قانون کار شروع شده که تلاش می شود با گذراندن این اصلاحات از مجاری قانون گذاری موجود خودشان، زندگی در زیر خط مطلق فقر را قانونی جلوه دهند.

به تعدادی از این موارد اشاره می کنیم:

۱- لغو حداقل دستمزد کارگری و موکول نمودن آن به توافق کارگر و کارفرما و بر اساس شرایط اقتصادی کشور تحت نام ((مزد منعطف))،

۲- باز گذاشتن دست کمیته های انضباطی کارخانه ها برای اخراج کارگران به عناوین مختلف،

۳- کاهش حق اضافه کاریها و محدود کردن پرداخت حق بیمه بیکاری و سنوات کارگری و غیره،

۴- عدم بازگشت به کار کارگر بعد از بازداشت و زندانی شدن برای مدتی کوتاه حتی اگر در دادگاه محکوم نشده و تبرئه شده باشد، همچنان نداشتن حق تشکیل سندیکا و تشکل های صنفی که بتواند مطالبات کارگران را پیگیری نماید،

کارگران در مقاطع مختلف و به گونه های متفاوت کارفرمایان و

دولتهای حامی آنان را به عقب نشینی واداشته اند و به خواسته ها و مطالبات خود دست پیدا کرده اند که پیروزی کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر جدیدترین آنها بوده ولی آخرین نخواهد بود.

کارگران باید همگام با سایر اقشار زحمتکش از جمله معلمان، پرستاران، دانشجویان و سایر اقشار حقوق بگیر مستمرا" مطالبات خود را پی گیری نموده و برای دستیابی به خواسته های خود دست به ایجاد تشکل خود زده و در این راه از هیچ هزینه ای فروگذار نباشند چون به تجربه دریافته اند که وضعیت امنیت شغلی کارگر شاغل امروز پایدار نبوده و فردا ممکن است به خیل عظیم لشکر بیکاران اضافه شود.

صف دولتهای سرمایه داری و حامیان متفاوت آنان یکپارچه و منسجم است و هر روز با طرح های گوناگون لحظه ای از تهی کردن سفره کارگران غافل نمی مانند. ما نیز باید صفوف خود را متشکل کرده و با آگاهی بیشتر از ترفندهای آنان از حقوق خود و تمامی کارگران هم طبقه ای خود دفاع کرده و زندگی شرافتمندانه ای را برای خود و خانواده هایمان استوار نماییم.

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

۱۲/۱۱/۱۳۹۰

سندیکالیسم در ایران (بخش ۸)

پنجشنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۰ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱ 

فرهنگ قاسمی

جنبش سندیکائی در آذربایجان، شمال و خراسان

در سالهای انقلاب مشروطیت، اعتصابات مهمی در ایران بوقوع پیوست که ما برخی از آنها را در صفحات قبل شرح دادیم. از آنجا که اعتصابات آذربایجان، شمال و خراسان از اهمیت ویژه ای برخوردارند، در حد اطلاعات بدست آمده اعتصابات این مناطق را بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم. مسلماً علاوه بر آنچه که در اینجا ملاحظه خواهید کرد، اعتصابات دیگری نیز در شهرهای نامبرده بوقوع پیوسته که فعلاً

اسناد و مدارکی از آنها در دست نیست.

آذربایجان

در سالهای انقلاب مشروطیت که مرتباً بین قوای ضد انقلاب مشروطه و قوای مشروطه‌خواه درگیری بوجود می‌آمد و «محمدعلی میرزا» رهبر ضد انقلاب مشروطه با همدستی ارتجاع از یک سو و کلنیالیسم روس و انگلیس از سوی دیگر، مشروطه‌خواهان را با استفاده از هر فرصت، سرکوب و غارت و شکنجه و کشتار می‌کرد؛ مردم بویژه کارگران نیز آرام ننشسته بودند و از جبهه‌های مختلف ارتجاع و استبداد را مورد حمله قرار میدادند. یکی از پایگاه‌های مبارزه، سندیکاهای کارگری بود که علیرغم جوانی و کم‌تجربگی مبارزه خود علیه ارتجاع را به خوبی سازمان میداد. در آذربایجان بیش از سایر مناطق ایران مبارزات کارگری و اعتصاب انجام گرفت. این مبارزات پاره‌ای دست‌آورد مهم ملی به‌مراه داشت.

اعتصاب کارکنان گمرکات و پست و تلگراف تبریز

وقتی اعتصاب عمومی تلگرافچی‌ها از تهران شروع شد (ما شرح آنرا قبلاً دادیم) در تبریز کارگران پست و تلگراف و کارکنان گمرکات به آنها پیوستند و اعلام همبستگی کردند. گمرکات تبریز بعلت مجاورت با مرز اروپائی همیشه از ارزش بزرگی برخوردار بوده، اعتصاب کارکنان گمرکات همیشه باعث فلج‌شدن فعالیت تجاری می‌شود. از این جهت باید به اهمیت آن آگاه بود. یکی از خواست‌های کارکنان اعتصابی که مورد حمایت مردم شهر نیز بود، خروج و خلع ید هیئت مسئولین بلژیکی گمرکات بود - در آن زمان گمرکات ایران را بلژیکی‌ها در دست داشتند. - قوای قزاق روسی دشمنان درجه اول انقلاب مشروطه بودند و رئیس گمرکات تبریز با قوای قزاق همکاری می‌کرد. به همین سبب اعتصابیون خواهان برکناری او شده بودند. این اعتصاب تا موقعی که بدستور شاه رئیس گمرکات تعویض گردید، ادامه پیدا کرد.

اعتصاب سندیکای چرم‌سازان (دباغ‌های تبریز)

اعتصاب کارگران دباغی تبریز از اعتصابات بزرگ این دوره محسوب می‌شود. در این اعتصاب کارگران نسبت به وضع اقتصادی و شرائط کار خود اعتراض می‌کنند. تاریخ وقوع این اعتصاب ۱۲۸۶ شمسی (۱۹۰۷ میلادی) می‌باشد. رهبری اعتصاب در دست سوسیال دمکرات‌ها - بخش تبریز - است. سه محفل ده نفری از سوسیال دموکرات‌ها در جنب کارخانه چرم‌سازی تبریز فعالیت می‌کردند و در این کارخانه نیز نفوذ داشتند؛ اعضای این سه محفل غالباً گرجی یا ارمنی ایرانی، قفقازی بودند. این‌ها با «پلخانف» و «کائوتسکی» در رابطه با مسائل تئوریک و شرائط ایران در ارتباط بودند.

مطالبات کارگران اعتصابی دباغ به شکل زیر بیان شده است:

- ۱- افزایش سطح دستمزد.
- ۲- پذیرش (استخدام) و اخراج کارگران باید با توافق سندیکا انجام پذیرد.
- ۳- پرداخت دو برابر دستمزد برای ساعات کار اضافی (اضافه‌کاری)

۴- پرداخت نصف حقوق در ایام بیماری. [i]
بعد از سه روز اعتصاب، بالاخره کارفرما، مواد اول و دوم مطالبات را می پذیرد و کارگران کار خود را از سر می گیرند.
آنچه در بالا تحت عنوان مطالبات کارگران اعتصابی دبّاغ آورده شد به نقل از منبع زیر است که خود مأخذ اصلی را ارائه نمی دهد. چند سال بعد سند دیگری در همین زمینه انتشار یافت به شرح زیر:
" در نامه‌ای که یکی از سوسیال دموکرات‌های قفقازی که سالهای انقلاب مشروطیت برای شرکت در انقلاب به ایران آمده بود برای «پلخانف» می نویسد:

کارگران سه کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواسته‌های صنفی خود وارد اعتصاب شده‌اند؛ این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دموکرات‌ها قرار گرفتند.

خواسته‌های کارگران بقرار زیر بود:

۱- اضافه دستمزد به مبلغ یک شاهی و نیم، بابت دباغی هر قطعه پوست.

۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.

۳- تأمین شرائط بهداشتی.

۴- پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما.

۵- پرداخت ۵۰٪ از دستمزد به هنگام بیماری.

۶- تقلیل اضافه کار.

۷- پرداخت دو برابر دستمزد بابت اضافه کار.

۸- عدم استفاده از اعتصاب‌شکنان به هنگام اعتصاب کارگران.

۹- پرداخت دستمزد به هنگام اعتصاب.

۱۰- عدم اخراج کارگران به علت شرکت در اعتصاب.

این اعتصاب مدت سه روز ادامه پیدا می کند و خواسته‌های ۱ و ۸ و ۱۰ کارگران برآورده میشود. [ii]

از تطبیق این دو سند میتوان نتیجه گرفت که سند دوم از اعتبار بیشتری برخوردار است. اما متأسفانه ناشر سند مأخذ اصلی را ارائه نمی دهد. همانطور که در سند ملاحظه میکنید، تعداد کارگران دبّاغ را ۱۶۵ نفر می نامد، تقاضاهای کارگران در سند دوم از ۴ مورد به ۱۰ مورد افزایش پیدا میکند و موارد ۱ و ۲ و ۵ و ۷ چهار موردی هستند که در سند نخست آمده است. این سند نیز حاکی از اعتصاب سه روزه می باشد ولی می گوید خواسته‌های موارد ۱ و ۸ و ۱۰ برآورده می شود، حال آنکه در سند نخست خواسته‌های ۱ و ۲ برآورده شده است. به نظر ما سند دوم مورد اطمینان بیشتری است.

در هر صورت، اگرچه کارگران در این اعتصاب نتوانستند همه مطالبات خود را به دست آورند، اما دست‌آوردهای این مبارزه به نوبه خود از اهمیت فراوانی برخوردار بود. ایکاش دست‌آوردهای مبارزات کارگری قانونیت هم پیدا می کردند و قانون از طرف همه محترم شمرده میشد و بدین گونه حاصل هر مبارزه بعد از مدتی از کف کارگران و " شهروندان " بیرون نمی رفت و آنها مجبور نمی شدند همیشه از ابتدا شروع

کنند. این موردی است که همیشه در تاریخ مبارزات کارگران می توان ملاحظه کرد.

ضد انقلاب مشروطه به رهبری «صمدخان»، فرد مورد حمایت «محمدعلی شاه» با حمایت قوای روس وارد آذربایجان می شود. عده زیادی از مبارزین را می گیرد و در دادگاه‌های فرمایشی ترتیب داده شده توسط دربار روسیه تزاری و «محمدعلی میرزا» محاکمه می کند و بسیاری را حتی بدون محاکمه می کشد. برای مدتی مبارزه اجتماعی را در برخی از مناطق آذربایجان خفه می سازد، از آنجمله هستند مبارزین آزادی خواهی که نامشان در تاریخ ایران مانده و مایه افتخار زنان و مردان با شرافت و انسان دوست و عدالت خواه است، کسانی که علیه استبداد بپا خاستند و برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و منافع توده مردم جان خود را از دست دادند. اینان اکثراً از پیشه‌وران و اصناف و کارگران بازار تبریز بودند.

از نخستین کسان، «میرزا محمدحسن مقدس» بود در مراغه که شرحش را اینگونه در تاریخ مشروطیت می خوانیم: "چون او را گرفته به نزد «صمدخان» آوردند، دشنامهای بسیاری گفت؛ سپس دستور داد دستار از سرش برداشتند و ریش و سبیلش را کردند و در آن سرمای یخ‌بندان زمستان توی حوض انداختند؛ فراشان با چوبها چندان زدند که پیرمرد پارسا به یکباره از توان افتاد و در حال جان‌کندن بیرونش آوردند و ریسمان پایش بسته، کشان‌کشان تا میدان ملارستم برده و در آنجا از درخت نارون آویزان کردند. بدینسان پیرمرد پارسا را با شکنجه جان‌گدازی از زندگی بی‌بهره گردانیدند." [iii]

"همین عمل را با «میرزا عبدالحسین انصاری» کردند. گناه او رواج کتابهای «ابراهیم بیک» و «طالبوف» و گفتار و نوشتن در روزنامه "حبل‌المتین" بود." [iv]

در تبریز، «حسن» و «قادر» - قادر بیش از ۱۳ سال نداشت - فرزندان «علی مسیو»؛ «ثقه‌الاسلام» که در مقابل دادگاه ارتجاع گفت: من به وظیفه خود عمل کرده و از استقلال کشورم دفاع نمودم؛ «ضیاء‌العلماء»؛ «حاجی علی دوا فروش»، مشروطه‌خواه فعالی که در جریان انقلاب مشروطه نقش بزرگی ایفا کرد؛ «میرزا محمد سلماسی» رئیس دادگاه عالی تبریز؛ «صدیق‌الملک» عضو شورای تبریز، فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکائی‌ها، عضو کمیسیون ایران و ترک و صدها نفر دیگر که در محله‌های مختلف تبریز از جمله حکم‌آباد و محله امیرخیز تیرباران شدند. [v]

سندیکای تبریز

در دوران انقلاب مشروطیت مردم تبریز بزرگترین جانفشانی‌ها را برای به ثمر رساندن انقلاب کردند. طبقات زحمتکش، کارگران شهری یعنی آندسته که در کارخانه‌های تبریز کار میکردند، در این مبارزه فعالانه نقش داشتند. در آن زمان از نظر جنبش کارگری و تشکیلات صنفی و سندیکائی، تبریز یکی از شهرهای مهم محسوب می شد؛ بعلت وجود چند کارخانه نسبتاً قابل اهمیت که با واردات روسی در حال رقابت

بودند، کارگران نیمه‌صنعتی بمرور افزایش پیدا می کردند.[vi] از سوی دیگر کارگران بازار و پیشه‌وران در تبریز همیشه یک مجموعه قوی را تشکیل می دادند.

سندیکای تبریز با همه خصوصیات ویژه شرقی خود و با توجه به شرائط خاص تبریز تشکیل شد که بعداز مدتی تغییر نام داده و به حزب کارگر تبریز تبدیل شد. (۱۹۲۰ میلادی) ظاهراً این تغییر نام باید در اثر نفوذ افراد سیاسی انجام گرفته باشد. بر اساس اساسنامه سندیکای تبریز هرکس که فردی را مورد استثمار و مورد بهره‌کشی قرار نمی داد و متکی به نیروی کار خود بود، می توانست عضو سندیکا باشد.

در اواخر سال ۱۹۲۱ این سازمان حدود سه هزار نفر عضو داشت. اعضای آنرا علاوه بر کارگران، پیشه‌وران و بازرگانان کوچک نیز تشکیل می دادند.

در آن زمان اوضاع مؤسسات و کارخانه‌های تبریز از نقطه نظر فعالیت تولیدی و تعداد کارگران به شکل زیر یاد شده است:

نوع تولید	تعداد کارگاه یا مؤسسه	تعداد کارگران
فرش باقی	۱۷۵	۲۶۲۵
نخ‌ریسی	۱	۱۵۰
با فندگی فاستونی	۲	۲۰۰
با فندگی (عبا)	۱۰	۱۰۰
با فندگی (نوع با فندگی)	۲۰	۱۰۰
مشخص نیست	۳۰	۱۸۰
با فندگی (شال)	۱۰	۵۰
طروف چینی	۸	۱۲۰
چا پخانه	۷	۳۵
باسمه	۳۰	۳۰۰
دخانیا	۵	۵۰
پا پیروس (دخانیا)	۵	۵۰
آجرپزی	۳	۳۰
باروت‌سازی	۲۰	۱۰۰
دوشاب	۴۰	۲۰۰
رنگری	۱۰	۶۰
صابون‌پزی	۵	۵۰
آهن‌گدازی و گچ‌پزی		
جمع	۳۸۱	۴۴۰۰

به این فهرست باید کارگاه‌های زیر را افزود:

۴۶۸۰	۱۰۹۰	۱- کارگاه‌های کوچک صنعت‌گری نظیر آهن‌گری، ریخته‌گری، چلنگری، جوراب‌بافی، نانوائی، کفاشی و غیره
۱۹۴۲	۴۷۰	۲- سایر کارگاه‌های پیشه‌وری: دباغی، سرآجی، سلمانی و مواد غذایی
۳۸۶۵	۱۸۶۵	۳- مؤسسات بازرگانی و بنگاه‌های معاملاتی
۵۵۲۵	-	۴- تعداد مقنی‌ها، سقاها، سنگ‌تراش‌ها، باربرها و ...
۵۳۰	-	۵- کارکنان ادارات و مؤسسات دولتی
۲۰۰۰	-	۶- کارگران سایر حرف، دلال‌ها، ارابه‌چی‌ها، باغبان‌ها و ...
۹۴۲,۲۲	۳۸۰۶	جمع کل

بدین‌ترتیب تعداد افراد مزدبگیر در تبریز برابر ۹۴۲,۲۲ نفر است و اگر خدمتکاران منازل و بیکاران را که تعدادشان در ایام اخیر به علت بحران اقتصادی افزایش یافته، به این رقم علاوه کنیم آنوقت رقم کل به حدود ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. [vii]

از آنجا که گفته شد تعداد افرادی که در همین سال ۱۹۲۰ میلادی به عضویت سندیکای تبریز در آمده بودند، به ۳,۰۰۰ نفر بالغ می شدند. بنابر این درصد کارگران عضو سندیکای تبریز را میتوان ۱۰٪ کل کارگران شهر تبریز تخمین زد.

بخش اعظم کارگران یعنی کسانی که از دیگران بهره‌کشی نمی کردند و کسانی که با اتکاء به کار و ابتکار شخصی خود زندگی خود را اداره می کردند، در بازار تبریز متمرکز بودند. افتراق این دو، یعنی کسانی که از دیگران بهره‌کشی نمی کردند و کسانی که با اتکاء به کار و ابتکار شخصی خود زندگی‌شان را اداره می کردند، را باید در نظر داشت. کسانی که بهره‌کشی نمی کردند، خود می توانستند استثمار شوند ولی در بخش دوم، افراد کسی را استثمار نمی کردند و خود نیز استثمار نمی شدند. یعنی در حقیقت باید گفت، با اتکاء به نیروی کار خود و برای خود کار میکردند و نه ضرورتاً اما شاید بتوان گفت، خود را استثمار می کردند. در آن زمان، بازار تبریز دارای ۱۷,۰۰۰ مغازه و کارگاه کوچک بود که حدود ۱۳,۰۰۰ واحد از این مغازه‌ها و کارگاه‌ها متعلق به کسانی بود که فرد دیگری را مورد بهره‌کشی قرار نمی دادند. [viii] و کم و بیش به نیروی کار خود متکی بودند و اغلب از طریق تجارت امرار معاش می کردند. این بخش در تمام جریان‌ات انقلابی و مبارزات اجتماعی شرکت داشتند و چنانکه در تاریخ انقلاب تبریز مشاهده می شود، بسیاری از این افراد در جنگ با ارتجاع سلطنتی و مذهبی شهید می شوند. ما چند تن از آنها را در همین بخش نام بردیم.

اما از نظر وسعت و ثروت و درآمد، باید گفت بخش بزرگی از بازار تبریز را چند مالک بزرگ در اختیار داشتند. این مالکین اغلب صاحبان مغازه‌هایی بودند که در دست گروه نخست قرار داشتند و مرتباً اجاره مغازه‌ها را افزایش می دادند. گاهی افزایش اجاره بهاء به میزان مسخره‌ای بود که کسبه عادی را در فشار قرار می داد، بویژه اگر شرائط اقتصادی در حالت متعادل و عادی نبود کسبه از

عهدہ پرداخت آن بر نمی آمدند. دوران بعداز جنگ یعنی همان سال‌هایی که سندیکای تبریز تشکیل یافته و فعال بود، از دوره‌های بحرانی به شمار می‌رفت.

در جریان این مقاومت و مبارزه که توسط سندیکای تبریز انجام شد، نباید نقش «خیابانی» را فراموش کرد. در این زمان «شیخ محمد خیابانی» مجاهد فداکار، از شرکت‌کنندگان سرشناس جنبش مشروطیت و وکیل مجلس دوم و مدیر روزنامه تجدد رهبری فرقه دموکرات را بعهدہ داشت. او در میان مردم تبریز از شهرت آزادی‌خواهی بزرگی برخوردار بود. در حقیقت سندیکای تبریز بخشی از قیام «شیخ محمد خیابانی» محسوب می‌شود، قیامی که در سال ۱۹۲۰ میلادی - همان سال تأسیس و فعالیت سندیکای تبریز - علیه کابینه «وثوق‌الدوله» گردید.

قیام «شیخ محمد خیابانی» با اقدام‌های حیلہ‌گرانه «مخبرالسلطنه» و بدستور مستقیم «رضاخان» بدست «اسماعیل خان فضلی» فرمانده قوای قزاق اعزام شده به آذربایجان شکست خورد. برای از بین بردن «خیابانی» و اقدامات مترقی او که به رشد افکار آزادی‌خواهانه دموکراتیک می‌انجامید، بیش از سیمصد خانه متعلق به دموکرات‌ها که اغلب آنان در سندیکای تبریز فعال بودند، غارت گردید. روز چهاردهم سپتامبر ۱۹۲۰ پیشوای فداکار و آشتی‌ناپذیر قیام طی یک درگیری مسلحانه در منزل شخصی بنام «حسن میانه‌چی» به جنگ دشمن افتاد و به شهادت رسید.

جنبش «خیابانی» نیاز به یک کاوش دقیق و عمیق و علمی دارد. کاوشی که بتواند با استناد به اسناد و مدارک و شرائط عینی و ذهنی جامعه آنروز کالبد این مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استثمار را از ژرفا و پهنا بشکافد و ویژگی‌ها و دست‌آوردهای آنرا بدرستی عرضه کند.

ما به خود اجازه نمی‌دهیم در این کوتاه که در ارتباط با سندیکاها و سازمان‌های شغلی و حرفه‌ای کارگران، اصناف و پیشه‌وران آنروز تبریز است به قضاوت و اظهارنظر درباره جنبش «خیابانی» بپردازیم. در سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۶ میلادی اعتصابات در تبریز واقع می‌شود، از آنجمله است اعتصابات معلمین در سال ۱۹۲۳ که شورای مرکزی سندیکاها کارگری ایران را تأیید می‌نماید. همینطور تا سال ۱۹۴۱ - که پایان جلد اول سندیکالیسم در ایران می‌باشد - بویژه در ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ درگیری‌هایی سیاسی در رابطه با حزب عدالت و سندیکاها کارگری با دولت روی می‌دهد که از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست.

مبارزات سندیکائی در شمال

مبارزات سندیکائی در شمال ایران بعلم هم‌مرزی با مناطق کارگری جنوب روسیه و رفت و آمد کارگران به این مناطق از یکسو و دخالت عوامل روسیه تزاری و بهره‌برداری شرکت‌های وابسته به آن از منابع طبیعی ایران و فشاری که کارفرمایان روسی بمنظور استثمار کارگران می‌آوردند از سوی دیگر، از ابعاد قابل توجهی برخوردار است. یکی

از مؤسساتی که مرتباً با کارگران در کشمکش بود، ماهیگیری لیانازوف (Lianazov) بود که امتیاز آن توسط «ناصرالدین شاه» به شخص نامبرده داده شده بود. کارگران مؤسسه ماهیگیری لیانازوف تحت شرایط سختی کار می کردند. کارفرما که تحت حمایت امپراطوری روسیه تزاری قرار داشت، هرگونه اعتراض و مقاومت و مبارزه را به شدیدترین نحوی سرکوب می کرد و کوچکترین صدای مخالف را با گلوله پاسخ می گفت. کشتارهای پی در پی کارگران ماهیگیری لیانازوف در تاریخ گیلان ثبت است. [ix]

با بلندشدن آوای آزادیخواهی، استقلال و دموکراسی و افکار متمدنی و تجمع افراد مبارز و روشنفکر در مناطق شمال ایران وقتی مبارزات اجتماعی علیه استبداد بالا می گیرد، کارگران ماهیگیری لیانازوف، باراندازان و قایقرانان به اقدامات گسترده ای برای بدست آوردن حقوق حقه خود می پردازند. «رابینو» در یادداشتهای خود درباره اعتصابات کارگران ماهیگیر لیانازوف می نویسد: " ۲۱ نوامبر ۱۹۰۶ ماهیگیران انزلی در تلگرافخانه متحصن شدند و گفتند، هرچه ما صید می کنیم بایستی مال خودمان باشد. تاکنون «لیانازوف» هر ماهی صوف را یکشاهی به آنها می داده است. در ۳۰ نوامبر میان صیادان انزلی و اجزای حکومتی نزاع شد و یک صیاد کشته شد. [x] در اثر کشته شدن صیاد بیگناه مردم به پشتیبانی صیادان آمدند و انجمن شهر انزلی از مردم دفاع کرد."

اهالی انزلی عزل «عمید همایون» را خواستند که از طرف «سردار منصور» نایبالحکومت بود. ۱۵ دسامبر حکومت و شریعتمدار بدون آنکه بتوانند قراری به کار صیادان بدهند، از انزلی معاودت کردند. [xi] اعتصاب مردم بالا گرفت و حکومت وقت نتوانست و نخواست به خواست و مطالبات کارگران ترتیب اثر بدهد؛ کارفرمای روسی هم حاضر نمی شد دستمزد کارگران ماهیگیر را بالا ببرد تا اینکه مردم در ۳۱ دسامبر ۱۹۰۶ امتیاز ماهیگیری لیانازوف را زیر علامت سوال قرار دادند. «رابینو» چنین می نویسد: " اهل انزلی در باب امتیاز لیانازوف در باب صید ماهی و خرید ماهی صوف با اهل رشت بصدا درآمدند و میخواستند بایکوتی به امتعه روس بکنند. " [xii]

این اقدام باعث عقبنشینی کارفرما می شود و دستمزد کارگران را افزایش میدهد. در این اعتصاب ۵۰۰۰ نفر از ۹۰۰۰ نفر کارگران ماهیگیر در سندیکای کارگران ماهیگیر متشکل شده بودند. اما مبارزات ماهیگیران با این شرکت به پایان نمی رسد. در دیماه ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ میلادی) چندین بار در مؤسسات ماهیگیری لیانازوف در بحر خزر اعتصابات کارگری واقع می گردد که کارفرمایان برای سرکوبی آنها از مقامات نظامی تزاری و نیروهای قزاق استفاده می کنند. قزاقان، با شدت عمل این اعتصاب را سرکوب می نمایند. اما مجدداً در فروردین ماه سال بعد اعتصاب دیگری صورت میگیرد. «ایوانف» درباره اعتصابات شمال می نویسد: " طی سالهای ۱۲۸۷ - ۱۲۸۹ شمسی (۱۹۰۸ - ۱۹۱۰ میلادی) در بندر انزلی باربران و قایقرانان اعتصاب کردند."

[xiii] بیشتر اعتصابات با بسته‌شدن بازار و دکان‌ها به اعتصاب عمومی تبدیل می‌شدند. درباره این اعتصابات اسناد زیادی در دست نیست. علاوه بر آنچه گفته شد، سندی بدست آمده از «تق‌زاده» که در آن دوره از رهبران سوسیال دموکرات‌ها بود، این سند نامه‌ای است که «تق‌زاده» به پاریس و برای «کاظم‌زاده» فرستاده و «کاظم‌زاده» آنرا برای «C.Huysmans» ارسال می‌دارد. تاریخ تحریر نامه ۱۰ مارس ۱۹۱۲ و مأخذ آن آرشیو «C.Huysmans» است. این نامه درباره اعتصابات شمال اطلاعاتی بدست می‌دهد؛ ما خلاصه نامه را در زیر ذکر می‌کنیم. در انزلی وقتی متعاقب اولتیماتوم قوای تزاری اعتصاب عمومی اعلام می‌شود، بازار و مغازه‌ها می‌بندند. همین هنگام قزاق‌های روسی از بازاری‌ها می‌خواهند مغازه‌های خود را بگشایند و به باربران می‌گویند، بارهای کشتی‌های روسی را تخلیه کنند. در این اثناء یک افسر روس بنام «عزیز بیک» با قوای نظامی خود و همراه با دو عضو کنسولگری در محل اعتصاب حاضر شده یک باربر اعتصابی را وادار به تخلیه بارها می‌کند؛ چون فرمان نمی‌برد، او را کتک می‌زند و به او می‌گوید: فرمان امپراتور است باید اطاعت کنی. باربر پاسخ می‌دهد: تحت فرمان امپراتور نیستم. «عزیز بیک» بر اثر همین حرف باربر بی‌چاره را می‌کشد و می‌گوید: به امپراتور دشنام داده است. بدنبال آن، دیگر مأموران قزاق به روی باربران اعتصابی بی‌سلاح آتش می‌گشایند.

در همین روز در شهر رشت، وقتی که انجمن منطقه‌ای تشکیل جلسه داده بود، سرکنسول روسیه تزاری سوار بر اسب به همراه قزاقان خود به چاپخانه " عروة الوثقی " وارد شده دستور می‌دهد وسائل چاپ را بشکنند، ماشین‌آلات را از بین ببرند، اوراق و نشریات و کتب را آتش بزنند. انجمن پس از شنیدن خبر این تهاجم اهالی شهر را به آرامش دعوت می‌کند و می‌گوید، کاری نکنید که بهانه و مستمسکی بدست آنها بیفتد. اما قزاق‌ها بر روی مردم بی‌گناه و عابرین آتش می‌گشایند، مأموران ژاندارمری و کلانتری را خلع‌سلاح کرده به محل استقرار گروهان نظامی که ظاهراً آماده حرکت به سوی تهران بود، حمله‌ور می‌شوند. در آنجا غیراز دو سرباز فرد دیگری را پیدا نمی‌کنند. آنها را می‌کشند و اسلحه و اسب‌هایشان را بر میدارند. از فردای همان روز به خانه‌ها می‌ریزند به بهانه جستجو اسلحه، تعداد زیادی از اهالی شهر را که مرکب از کسبه و کارگران مغازه‌ها بودند، دستگیر می‌نمایند. یک چنین اقدامی تا آنروز بی‌سابقه بود. همان روز، «نکروسف» (Nekrosseff) سرکنسول بیانیه‌ای انتشار داده و آنرا به در و دیوار شهر نصب کرده طی آن مردم را به گشودن مغازه‌ها فرا خوانده و می‌گوید، بنام امپراتور روسیه از آنها حمایت خواهد کرد. مردم طی یک اعلامیه اظهار می‌دارند که به حمایت امپراتور روسیه نیازی ندارند و از کسی غیراز پادشاه مشروطه خود «احمدشاه» اطاعت نمی‌کنند. فردای آنروز سرکنسول روس دستور تخریب چاپخانه " خیرالکلام " را صادر می‌کند. این چاپخانه محل چاپ اعلامیه اخیر

بود. بدنبال این ماجرا قوای روس به پستخانه حمله کرده شخصی بنام «سید عبدالوهاب» را که گزارش این حمله را به تهران تلگراف کرده بود، دستگیر و به‌همراه رئیس کلانتری و دوازده نفر دیگر به زندان می‌اندازند. روز بعد زندانیان را در انبار یک قایق انداخته به باکو اعزام می‌دارند. در باکو آنها را در زندانهای انفرادی محبوس می‌کنند. در موقع اعزام، قزاق‌های روسی، زندانیان را با قنداق تفنگ کتک می‌زنند و آنها را وادار به دویدن می‌کنند. بعد از دو هفته زندانی‌کشیدن در باکو زندانیان را به رشت باز می‌گردانند. فردای آنروز چهارتن از آنها را به دار می‌آویزند. در میان به دارآویخته‌گان رئیس کلانتری رشت «شیخ‌الاسلام لنگرودی» به چشم می‌خورد. اما «سید عبدالوهاب» با پادرمیانی دولت پس از دادن تعهد مبنی بر اینکه سیاست دولت تزاری را قبول می‌کند، از رشت تبعید می‌کنند. [xiv]

در شمال ایران مبارزات کارگری چه در دوران انقلاب مشروطه و چه در زمان انقلاب گیلان و چه بعد از آن تا سال ۱۹۴۱ هرگز تعطیل نبوده است. مبارزات کارگران هم جنبه‌های اعتصابی و غیر مسلحانه داشته و هم کارگران در مراحل مبارزات مسلحانه شرکت می‌جستند. در نهضتی که «سردار محی» و دو برادرش و با همکاری «سرکو» در گیلان به راه انداختند و به کمک انقلاب مشروطه شتافتند، کارگران تمام مناطق شمال شرکت داشتند. در جریان انقلاب گیلان، مبتنی بر دموکراسی شورائی نیز کارگران فعال بودند. «احسان‌اله‌خان» در خاطرات خود می‌نویسد: "من از کارگران انزلی در آنجا یک عده ۳۰۰ نفری مسلح کارگری تشکیل داده بودم." علاوه بر این وقتی مردم گیلان همراه با سایر مخالفین نواحی مختلف ایران بویژه تهران، علیه قرارداد ۱۹۱۹ (بین انگلیس و ایران) اعتراض می‌کنند، کارگران نقش عمده‌ای در تظاهرات مربوط به الغاء این قرارداد بعهد می‌گیرند.

تا سال ۱۹۲۱ میلادی قوی‌ترین و متشکل‌ترین سندیکاها کارگری شمال سندیکاها باربران، کرجی‌بانان و ماهی‌گیران انزلی بودند. در این سندیکاها بیش از هزار نفر عضویت داشتند.

از قرار معلوم کارگران بیکار انزلی در سال ۱۹۲۲ میلادی (اردیبهشت ۱۳۰۲ شمسی) اتحادیه کارگران بیکار را تشکیل داده بودند. از چگونگی و اساسنامه و اهداف و ساختار این سندیکا اطلاعاتی در دست نداریم. اما، در بین اسناد منتشر شده اعلامیه‌ای بدست آمده تحت عنوان: "اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)" که عیناً نقل می‌شود:

۸ ثور (اردیبهشت ۱۳۰۲) مه ۱۹۲۳

اعلامیه اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)

قابل توجه اولیای امور خصوصاً نمایندگان مجلس شورای ملی در موقعی که سرتاسر این کشور باستانی را فقر و فاقه فراگرفته و اوضاع اقتصادی آن بر تیرگی و وخامت خود افزوده و یک آتیه خیلی دشوار و سنگینی را برای طبقه سوم تهیه می‌نماید، در حین این که

طبقه اول و دوم این مملکت مدهوش از باده نخوت برای توسعه دایره تجارت و ایجاد صنایع و کشف معادن و اصلاح وضعیات اسفناک امروزه و اتخاذ تصمیم فعلی در رفاهیت قسمت اعظم از توده ملت که همه وقت قربانی هوی و هوس و استفاده‌های نامشروع همان‌ها شده تا این که امروز خود را در پرتگاه عدم کشانده‌اند، فکری جز ادامه سلطه و حاکمیت و تحمیل فرمان‌های مظلوم‌کش خود نداشته و با جدیت هرچه تمامتر به ازدیاد تجمل و اساس فعال‌مایشائی و تحکیم بنیانی امارات خود که روی پای ظلم استوار شده می‌کوشند، در زمانی که فلاکت و پریشانی با طبقه سوم دست بگریبان شده و هرروزه صدی ده الی بیست آن طبقه را بیکار و به بیکاران ملحق می‌نماید و یا به عبارۃ‌الآخری، در هنگامی که فقرات چهره عبوس و منحوس خود را از افق این مملکت با یک منظره وحشتناکی جلوه می‌دهد، ما کارگران بیکار انزلی که هر یک به تدریج مبتلا به مرض مزمن بیکاری شده و به نوبه خود گرفتار آه و ناله عیالات گرسنه و برهنه خود هستیم، همگی به یک جا جمع و اتحادیه‌ای بنام اتحادیه کارگران بیکار گیلان در انزلی تشکیل و راجع به تهیه شغل و وسائل تأمین معاش با مقامات مربوطه داخل مذاکره شده و نیز بوسیله این لایحه از اولیای امور تقاضای همه گونه مساعدت را نموده و مخصوصاً از ساحت مقدس مجلس شورای ملی تمنا داریم راجع به تهیه شغل توصیه شود و خاتمه تا خاطر تمام کارگران بیکار ایران را که مثل ما در گرداب بدبختی و فقرات سرگردان هستند تذکر می‌دهیم که یگانه راه رسیدن به ساحل نجات، همانا تشکیل اتحادیه و اتحادیه عمومی است و بس.

اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان) [xv]

در سال ۱۹۲۳ میلادی یعنی دو تا سه سال بعد از اینکه حزب عدالت همه نیروهای خود را بالاجبار از گیلان بیرون کرده و به شهرهای مرکزی گسیل می‌دارد، کارگران و مردم انزلی در انتخابات مجلس چهارم همه کوشش خود را برای نماینده‌شدن «محمد آخوندزاده» بکار می‌گیرند. از سوی دیگر، نیروهای مترقی سیاسی و جمعیت‌های فرهنگی مثل "فرهخت" و سندیکاهای کارگری به او رأی می‌دهند. «سرتیپ محمد آیرم» نماینده «رضاخان» در شمال از این انتخابات جلوگیری کرده و شبانه «آخوندزاده» و عده‌ای از کارگران فعال مثل «داداش تقم‌زاده» رهبر سندیکای کارگران را توقیف کرده و آنها را به زندان شهر رشت می‌برد.

علیرغم همه این زورگویی‌ها و حق‌کشی‌ها کماکان حزب کمونیست (عدالت) از «رضاخان» بعنوان یک جمهوری‌خواه دفاع می‌کرد. در سال ۱۳۲۸، قوی‌ترین سندیکاهای کارگران گیلان عبارت بودند از: سندیکای ماهی‌گیران، سندیکای باراندازان، سندیکای حلبی‌سازان، سندیکای کارگران انبار نفت، سندیکای کلاه‌دوزها. (در شهر رشت)

خراسان

خراسان نیز بنا به سابقه تاریخی خود این بار نیز نه تنها در جریان انقلاب مشروطیت، بلکه بعد از آن نیز، از مبارزات

آزادی‌خواهان و مترقی بدور نماند. اما از نظر مبارزات سندیکائی، سندیکای فرش‌بافان و کفاشان مشهد از اهمیت بزرگی برخوردار بودند. در اینجا فعالیت‌های سندیکائی کارگران مشهد را تنظیم کرده به رشته تحریر در می‌آوریم، تا بلکه هم گامی باشد برای دیگر پویندگان و مبارزین و هم در مراحل بعدی اگر اسنادی تازه بدست آمد به تکمیل این مبحث بپردازیم. [xvi]

دموکرات‌ها و سوسیال دموکرات‌ها در دوران انقلاب مشروطه در مشهد فعال بودند. اینها هم علیه ضد انقلاب مشروطه در جنگ بودند و هم به سازماندهی سندیکاهای کارگری و آگاه‌سازی زحمتکشان می‌پرداختند. وانگهی در سال ۱۳۰۰ شمسی انجمن حزب عدالت در مشهد در میان کارگران فرش‌باف و کفاش فعال بود. صنعت فرش‌بافی در این سالها توسعه یافته بود و کارگران سندیکای این دو صنف را تشکیل داده بودند. در اطلاعیه‌ای که حزب عدالت شعبه مشهد در همین زمینه صادر می‌کند، چنین آمده:

” رعایا و زارعین مظلوم ایران را که مرکب از چندین میلیون‌اند باید با یکدیگر متفق کرده تشکیل انجمن‌های محکم دهاتی‌ها را بدهیم... بایستی به آنها بفهمانیم که همچنان‌که یک دسته چوب وقتی بهم پیوسته باشند، آنرا نمی‌توان درهم شکست، مگر اینکه آنها را از هم جدا کرده و تکتک نمود. همین‌طور تمام ظلم‌هایی که به آنها می‌شود، بواسطه تنهایی و یکه‌بودن است. اما دسته‌جات متفقه، متشکله کارگران و رفقای متحده فقرا را که برای مبارزه با دشمنانشان تشکیل می‌شود، شکستن غیر ممکن است.” [xvii]

در خراسان، در سالهای انقلاب مشروطیت تشکیلات سندیکائی فعال بودند. در انجمن‌های مشروطه‌خواه کارگران نقش عمده‌ای داشتند، روزنامه ”نوبهار“ به سردبیری «ملک‌الشعراء بهار» که ارگان دموکرات‌ها بود، در عین حال سخن‌گوی سندیکاهای کارگری نیز محسوب می‌شد.

تشکیلات سندیکائی دو صنف در مشهد عمده بودند؛ یکی کارگران فرش‌باف، که وضعیت بسیار بدی داشتند، شرائط کاری آنها فوق‌العاده غیر انسانی بود، از طلوع آفتاب تا غروب و پاسی از شب گذشته کار می‌کردند، حقوق بخور و نمیری می‌گرفتند؛ در میانشان کودکان خردسال بسیار به چشم می‌خورد، کارگران فرش‌باف همواره مواد غذائی کافی به بدنشان نمی‌رسید؛ بعلت شرائط کار اغلب بیمار بودند، کارفرما و رئیس کارگاه که آنها خلیفه می‌گفتند اغلب کارگران را کتک می‌زد. و صنف دیگر کارگران کفاش بودند. آنها نیز تقریباً همان شرائط بالا را داشتند اما انگیزه فعالیت سندیکائی در میان آنها فراوان بود.

در آخر دهه ۱۹۲۰ میلادی وقتی فعالیت سندیکائی در تهران فروکش می‌کند و نمایندگان کارگران و فعالین سندیکائی به زندان‌های «رضاشاه» می‌افتند، فعالیت‌های سندیکائی به شهرستان‌ها انتقال پیدا میکند. جنوب، اصفهان، خراسان از آن جمله‌اند که هرکدام جداگانه در بخش مربوطه شرح داده می‌شود.

در سال ۱۹۲۸ اتحادیه کارگران فرش‌باف دارای هزارها عضو بود. آنها

صندوق تعاونی تشکیل داده بودند، کلاسهای سوادآموزی داشتند که در "بالاخیابان" به کارگران بیسواد خواندن و نوشتن می آموخت. در سال ۱۹۳۰ میلادی مشهد یکی از نادر شهرهایی بود که علیرغم اختناق توانست اول ماه مه را در کوهسنگی جشن بگیرد. در همین سال کارگران با انتشار بیانیه‌ای خواهان تقلیل ساعت روزانه کار از ۱۴ ساعت به ۸ ساعت شدند.

در انتخابات محلی دو تن از کارگران نامزد انتخابات شدند. «عبدالحسین دهزاده (حسابی)» و «علی‌اکبر فرهودی» که دومی کارگر قالی‌باف بود. این کار به ابتکار برخی از اعضای حزب کمونیست که در مشهد کار مخفی میکردند، صورت گرفت. پلیس از نفوذ حزب در آنجا مطلع شد. چند روز بعد تعداد زیادی از کارگران را دستگیر کرد و یک بار دیگر دخالت حزب در امور سندیکائی و آلتدست قرار دادن کارگران برای رسیدن به اهداف سیاسی و یا فقط برای راه‌انداختن سروصدا و تبلیغات حزبی باعث شد تا سندیکای کارگران مورد یورش قرار گیرد. بعد از سالهای ۱۹۴۱ میلادی یعنی بعد از شهریور ۱۳۲۰ شمسی در خراسان سندیکاها به ویژه سندیکای کفاشان و فرش‌بافها قوی می شوند. ما در جلد دوم این تحقیق به آن خواهیم پرداخت.

دنباله دارد

[۱] - نشریه کمونیست شماره ۴، ۱۲ اردیبهشت

سندیکالیسم در ایران (بخش ۴)



سندیکاهاى کارگرى در ایران

دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۰ - ۶ ژوئن ۲۰۱۱

قرهنگ قاسمى

طبقه تحتانی جامعه، زیر سخت‌ترین فشارها.

یکی از اشکالات بزرگ تحقیقات علمی و تاریخی در جامعه ما اینست که اغلب مورخین درباره وضع رعایا و کارگران کشاورز و روابط ارباب و دهقان، مناسبات بین زمین و کشت و آب و تقسیم محصول، اختیارات ارباب و اختیارات و حقوق دهاقین و مردم ساده ساکن دهات و روستاها مطالب دقیق و درستی ننوشته‌اند و بهتر است بگوئیم در این زمینه با اندازه کافی کار نشده است.

ربح پول در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم و حتی تا همین امروز یکی از بزرگترین عوامل در فقیرنگاه داشتن دهاقین و رعایای ایرانی است. این زمینه‌ها به پژوهش اهل علم و دوستداران منافع زحمتکشان نیاز زیادی دارد.

در سال قبل از مشروطیت و بعد از آن نزول‌خواران دهات که اکثراً دکان‌داران و پيله‌وران هر ده را شامل می‌شدند، حتی تا تومنی یک قران و دو قران هم ربح می‌گرفتند. بعلت قحطی‌های زود به زود، اغلب دهقانان در زمستان مجبور به قرض‌گرفتن بودند. گاهی، سال‌ها اصل و فرع این بدهی‌ها را می‌پرداختند و جمع پرداختی معادل چندبرابر پول قرض‌گرفته می‌شد اما، حساب تسویه نمی‌شد.

در سال‌های قحطی قبل از انقلاب مشروطیت علاوه بر فشارهایی که از جانب ارباب‌ها، رؤسای ایلات و عوامل آنها بر ساکنین دهات وارد می‌آمد، پيله‌وران و دکان‌داران دوره‌گرد و نزول‌خوارها نیز به شیوه‌های گوناگون زحمتکشان و دهقانان را می‌دوشیدند. گاهی شنیده می‌شود که زیلو و دیک و کماجدان و پلاس کهنه یک خانواده فقیر روستائی نیز بابت تنزیل توسط این نزول‌خوارها یا مأمورین مالیات دولت یا رؤسای ایلات و یا ارباب‌ها ضبط گردیده است.

با توسعه روابط تجاری و شروع زندگانی لوکس هر روز مخارج ارباب‌ها که در شهرها زندگی می‌کردند زیادتر گردیده، سران دولت و پادشاهان قاجار که خوشگذرانی‌های داخل کشور کفاف لذت و عیش و عشرت آنها را نمی‌نمود، هر روز هوس فرنگستان می‌کردند و بر بدهی مملکت می‌افزودند؛ این همه مخارج باید از جیب زارعین پرداخت می‌شد. اغلب به بهانه‌های مختلف خرمن‌ها تقسیم نمی‌شد و ارباب آنها یکجا به نفع خود جمع می‌کرد، از میوه، مرغ، گوسفند حتی بسیار دیده شده است که از عایدات عملگی سهمی برای ارباب بنام "حق ارباب" گرفته می‌شد. در صورت مقاومت در پرداخت، ارباب‌ها و رؤسای ایل، قلچماق‌های خود را به جان و ناموس دهاقین می‌انداختند. تحت این شرایط سخت دهقان ناچار بود راه چاره دیگری بیابد تا بلکه از محکومیت به گرسنگی و مرگ‌رها گردد. آوای کار و عملگی در نقاط مختلف ترکستان و قفقاز، چه در معادن مس الهوردی و چه در معادن نفت قفقاز و باکو، چه حمّالی در بنادر و مصب رودخانه‌های آن مناطق، او را به دیار غربت می‌کشانید. غربتی که شدیدترین نحوه‌های استثمار و بهره‌کشی توسط ثروتمندان روسی که در حال رقابت با نفت‌خواران انگلیسی بودند را بدنبال داشت. بدین وسیله بود که طبقه تحتانی جامعه ایران که در روستاها بکار مزدوری می‌پرداخت در اثر شروع بهم‌خوردن روابط و

مناسبات سنتی جامعه اصل و ریشه و شیوه زندگی سنتی خود را بتدریج از دست می داد یا در وطن خود و یا در غربت شدیدترین ظلمها، فشارها و مصیبت‌ها را تحمل می کرد.

در جستجوی نان

همه شرائطی که بر شمردیم، وضع زندگی کارگران کشاورزی و دهقانان را روز به روز وخیم‌تر می کرد. آوازه حقوق و دستمزد توسط کارفرمایان روسی که با استفاده از تکنیک جدید و سیاست‌های استثماری مؤسسات خود را می گردانیدند، ده‌نشینان ایرانی را بیشتر به حرکت بدانسوی مرزهای ایران تشویق می کرد. این حرکت نه تنها مورد علاقه کارفرمایان روسی واقع شد، بلکه بنا به کیفیت و مهارت خاص کارگران ایرانی، کارفرمایان و مسئولین حکومتی روسیه وسائل کوچ کارگران ایرانی را در فصول مختلف سال فراهم می آوردند. علاوه بر این، اغلب کارگران ایرانی، علیرغم مشکلات مرزی راهی آن دیار می شدند. در زمینه کوچ کارگران بویژه دهقانان فقیر ایرانی که از ستم ارباب " هموطن " خود به مناطق ماوراء قفقاز کوچ کرده بودند، نوشته‌های زیادی وجود دارد. «رسولزاده» تئوریسین برجسته سوسیال دموکرات ایرانی بحثی در این زمینه طرح می کند و «فریدون آدمیت» در کتاب خود تحت عنوان " فکر دموکراسی در ایران " اشاراتی بدان می نماید. «عبدالصمد کامبخش» مورخ حزب توده که اکثراً نوشته‌هایش مغرضانه است و بیشتر جنبه تاریخ‌سازی دارد در این زمینه چیزهایی نوشته است؛ مطالب «سیدجعفر پیشه‌وری» در روزنامه آذیر - بعداز شهریور بیست - تحت عنوان " تاریخچه حزب عدالت " مقدمتاً به وضع کارگران ایرانی مقیم بادکوبه قفقاز و ... می پردازد که خالی از حقیقت نیست و با سایر نوشته‌ها همخوانی دارد. علاوه بر این برخی از سازمان‌های سیاسی خارج از کشور در این زمینه یعنی درباره کوچ ایرانیان برای کارهای فصلی یا دائمی مطالبی نوشته‌اند که اغلب منبع و مأخذ ارائه نمی دهند؛ به همین سبب از کار علمی و متدیک بدور می مانند.

این نویسندگان برای دستیافتن به اسناد و حقایقی در این باب تقریباً همه این نوشته‌ها را مطالعه کرده پس اگر بخود اجازه می دهد مطلبی در این زمینه بنویسد یا تحلیلی ارائه دهد، فقط به این دلیل است که می خواهد حاصل مطالعات خود را به علاقه‌مندان انتقال دهد. اما متأسفانه غالب این نوشته‌ها عجولانه بوده و جنبه تبلیغات سیاسی داشته تا تحقیق علمی. مورخ گران‌قدر «فریدون آدمیت» اگرچه در این باب خیلی خلاصه می نویسد ولی جان مطلب و اصل جوهر حرکت را بر می

شمارد. نام‌ها و اشارات و آماری که می‌دهد در مقایسه با آمار سایرین درست‌تر است. علاوه بر اینها، در همین رابطه، مقاله‌ای بدست آمده تحت عنوان:

L'emigration de l'Iran Nord -Quest à la fin du XIX debut XX
siecle

نوشته: «i».[Belova]

در مقایسه‌ای که شد این مطلب جامع‌ترین بوده که مسلح به مدارک و اسناد و اطلاعات می‌باشد. نویسنده در تحریر این بخش از جنبش سندیکائی ایران از این مقاله استفاده شایانی نموده و سعی کرده است این اطلاعات را به شیوه یک بررسی متدیک تاریخی و با استفاده از چند منحنی که رشد ایرانیان مقیم روسیه در سالهای ۱۸۵۲-۱۹۱۱ را نشان میدهد در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.

همانطور که گفته شد کارگران و دهقانان ایرانی بعلت مطالب زمین‌داران استثمارگر در شرائط بسیار بدی زندگی می‌کردند؛ شرائط و اوضاع زندگی آنها بهتر از بردگان نبود؛ قحطی و سیاستهای مالی و ولخرجیهای بیحد و حصر قاجار به این اوضاع و احوال بیش از پیش دامن می‌زد. عمده‌ترین صنایع دستی در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، صنایع فرش‌بافی، ابریشم‌کشی و چند صنعت دستی دیگر بودند. وانگهی از قدیم‌الایام بویژه در شمال ایران، بخش عظیم کارهای کشاورزی بعهد زنان و کودکان بود و این شرائط در سالهای وخیم قحطی به مردان خانواده فراغت می‌داد تا در اندیشه تازه‌ای برای نجات زن و فرزندان خود باشند. مردان خانواده‌ها برای بدست‌آوردن امکانات مادی به‌سوی ماوراءقفقاز براه می‌افتادند. یکی از عمده‌ترین این مناطق تأسیسات نفت ماوراءقفقاز بود که طالب کارگران ایرانی بود. بنا به نوشته «Gagmeister» در سال ۱۸۴۵ کارگران ایرانی برخی از صنایع دستی را به انحصار خود درآورده بودند. از آن جمله کارهای بنائی، نجاری را میتوان نام برد.

در اسناد ثبت‌شده در دفاتر مرزی ایران در سال ۱۸۵۸ کلاً تعداد ۴۸۵۲ پاسپورت برای کسانیکه عازم کار در روسیه بودند، صادر شده است. این کارگران اغلب به شهرهای تفلیس، الیزاوئپول، شوش، شه‌ماهو، گنجه راهی بودند. علاوه بر این رقم، تعداد زیادی از ایرانیان از راههای غیررسمی و بدون کسب اجازه یا روادید، اکثراً از طریق رودخانه ارس خود را به خاک روسیه تزاری می‌رساندند.

گسترش فعالیت صنعتی در اواخر سالهای ۸۰ قرن نوزدهم و در رابطه با تغییر و تحولات اقتصادی و ایجاد راه‌آهن باعث شد تا کارفرمایان و دولت بمنظور بهره‌برداری از نیروی کار خارجی، عملاً دست به تشویق‌هایی برای جلب نیروی کار در این مناطق بویژه در نواحی نفتی بزنند. در سال ۱۸۸۷ برای کارگران ایرانی ده سال اجازه اقامت به تصویب حکومت رسید. یک سند مربوط به شهرداری قفقاز، به تاریخ ۳۰ ماه مه ۱۸۸۸ نشان می‌دهد که شهرداری حتی برای کارگران بدون ویزا و پاسپورت اجازه کار و اجازه اقامت ۶ ماهه صادر می‌کند.

تعداد پاسپورت‌های صادره

۴۸۵۲	۱۸۵۲
۲۶۸۵۵	۱۸۹۱
۱۶۶۲۷	۱۹۰۰
۳۲۸۶۶	۱۹۰۳
۵۹۱۲۱	۱۹۰۴

منحنی کوچ ایرانیان به روسیه تزاری

«فریدون آدمیت» در " فکر دموکراسی اجتماعی ... " به مأخذ تحقیقات «عبداله‌یف» که گویا به مدارک معتبر رسمی دسترسی داشته و به نقل از کتاب " تاریخ اقتصادی ایران " که مجموعه‌ای است از مقالات گوناگون به زبان انگلیسی در سال ۱۹۷۱، تعداد عمل‌های ایرانی را که در سال ۱۹۰۴ با ویزای معمولی به روسیه مسافرت کرده‌اند را ۵۴۸۴۶ نفر ذکر می‌کند و بعداً اضافه می‌نماید، در سال ۱۹۰۵ سیصد هزار ایرانی به روسیه رفته‌اند که قسمت اعظم آنرا کارگران تشکیل می‌دادند. [ii] رقم اخیر به احتمال بسیار زیاد از نوشته «به‌لووا» اخراج گردیده که خود حدی بیش نیست؛ دلیل ما بر اینکه این رقم سیصد هزار از مقاله «به‌لووا» استخراج شده این است که بقیه ارقام مربوط به درصد کارگران شاغل در تأسیسات نفتی بادکوبه همان ارقامی هستند که «به‌لووا» در نوشته خود ذکر می‌کند. [iii]

یک نویسنده روس «L.K.Artomanov» می‌نویسد: در سال‌های دهه ۸۰ قرن نوزدهم تعداد کسانی که با پاسپورت از مرزهای جلفا و هودوفرین - Hodoferin - به روسیه وارد شده‌اند به ۳۰۰۰۰ نفر در سال می‌رسد و اگر گمرکات دیگر را در نظر بگیریم و تعداد کسانی را که بطور مخفی وارد خاک روسیه می‌شدند به آن اضافه کنیم، این رقم نزدیک به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید. [iv]

«P.I. Maximovic – Vasytkovich» می نویسد: در همین سالها حدود ۱۰۰۰۰۰ - صد هزار نفر - کارگر و تاجر ایرانی به روسیه وارد می شدند که سی هزار نفر آنها اهل اردبیل بودند. [۷]

اما «ایران دوست»* در مجله " شرق نوین " درباره کوچ ایرانیان و تعداد کارگران شاغل دائم و موقت به شکل زیر اظهار نظر می کند: - وی منبع آماری خود را درج نمی کند. مقاله در سال ۱۹۲۶ به زبان روسی نوشته شده است، باید به منابع آماری موثق دست داشته باشد - " به سال ۱۹۱۰ در مؤسسات صنایع و تجارت قفقاز ۱۲۰ هزار کارگر دائمی ایرانی بکار مشغول بودند. در سال ۱۹۱۱ در روسیه ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار کارگر دائم کار می کردند، در سال ۱۹۱۳ فقط در معدن نفت باکو و سایر کارخانه ها ۲۰۹۲۵ نفر مرد و ۱۹۱۵ نفر زن ایرانی کار می کردند. این رقم در سال ۱۹۲۰ به ۲۳۰۳۴ نفر مرد و ۱۹۲۴ نفر زن افزایش یافت. " [vi]

براساس گفته «L.S. Sobotsynskij» در سال ۱۹۱۱ گمرکات مناطق مختلف مرزی ایران و روسیه تزاری خروج ۱۹۲۷۶۷ نفر را ثبت کرده اند. در همین سال ۱۶۰۲۱۱ نفر به ایران بازگشته اند. «عبدالصمد کامبخش» نیز این رقم را مورد استفاده قرار می دهد، بی آنکه منبع سند را ذکر کرده باشد. [vii] نامبرده بلافاصله - بدون ذکر مأخذ - حدیثی را که «به لووا» در مقاله مزبور، درباره تعداد ایرانیانی که همه ساله از ایران برای کار به روسیه تزاری می رفتند، رقم ۳۰۰۰۰۰ - سیصد هزار - نفر را تکرار میکند. حال آنکه «به لووا» در مقاله خود می نویسد: " تخمین تعداد کسانی که از ایران برای کار به روسیه می آمدند کار ساده ای نیست. اما، تصور می کنیم این تعداد در سال ۱۹۰۵ کمتر از ۳۰۰۰۰۰ - سیصد هزار - نفر نبوده باشد. [viii] در حالیکه می بینیم بقیه نویسندگان و محققین همه این تخمین را بعنوان رقم دقیق بکار گرفته اند. ارائه رقم دقیق با توجه به وسایل آماری آن زمان کار ساده ای نبوده است. اما بطور کلی با در نظر گرفتن نقل قول های کسانی که در این نوشته مورد استناد قرار گرفتند میتوان به انبوه کارگران ایرانی در خاک روسیه تزاری پی برد. این رقم در حدود سیصد هزار نفر بوده است. مهمتر از ارقام، شرائط کار و زندگی کارگران ایرانی، وابستگی های سیاسی و اجتماعی، اوضاع و خصوصیات اقتصادی و فرهنگی و ملی و هنری می باشد. وانگهی حقوق و آزادی های این مهاجرین، تلاش های شان برای بدست آوردن این حقوق و نقش آنها در جنبش های اجتماعی آن مناطق و اثرگذاری و اثرپذیری آنها در این جنبش ها و انتقال تجربیاتشان به داخل ایران برای این بحث بیشتر در

مدنظر میباشد. کوشش می کنیم در ادامه بحث به این مسائل از جمله شرایط کاری و موضوعات و عوامل مرتبط بدان بپردازیم.

شرایط کار و زندگی کارگر ایرانی

«به‌لووا» در بیان مهمترین مناطقی که ایرانیان در آنجا مشغول کار بوده‌اند از شهرهای الیزاوتپول، ایروان و تفلیس نام می برد. [ix] «پیشه‌وری» می نویسد: " ولی کارگر ایرانی از همه ارزان‌تر و قانع‌تر بود. " [x] کارگران ایرانی " از زور استیصال و بیچارگی حاضر می شدند پست‌ترین و دشوارترین کارها را در مقابل مزد بسیار ناچیز گردن بگیرند. عده کارگران ایرانی معادن مزبور در اثناء جنگ بین‌الملل گذشته - اول - به صدهزار نفر بالغ می شد. [xi] مزد ماهیانه متوسط آنها از ده تومان تجاوز نمی کرد. با وجود این، بیچاره‌ها مبلغی پسانداز نموده برای فامیل خود و ادای مالیات‌های گوناگون و تأمین اشتهای سیری‌ناپذیر ارباب به ایران می فرستادند. علاوه بر کارگران نفت بادکوبه، عمده‌های راه‌آهن قفقاز، شیلات اطراف بحر خزر و باربری مصب شط ولگای حاجی طرخان، همچنین در کارهای بزرگ و کوچک شهرهای ترکستان می توان گفت بطور کلی بیشتر کارگران ایرانی بودند. " [xii]

بسیاری از کارگران به امور زراعت و خدمات شهری و صنایع دستی می پرداختند. [xiii] شرایط کار برای کارگران ایرانی به بدترین نحوی بود که حتی شرایط سخت‌تر و پست‌تر از آن را نمی توان تصور کرد. ایرانی قبل از انقلاب روسیه در قفقاز و ترکستان مانند گوسفند، به خرید و فروش گذاشته میشد. قدر و قیمت، صاحب و حمایت‌کننده‌ای نداشت. دویست حتی سیصد نفر در یک اتاق کثیف به سر می بردند، زندگی حیوانی، سخت و طاقت‌فرسائی را می گذراندند و برای ارباب پول در می آوردند. قفقازی‌ها و اهالی محل، ایرانی را " همشهری " خطاب می کردند و او را پست و حقیر می شمردند، حتی خود " همشهری " نیز برای خود ارزشی قائل نبود. او را تحقیر میکردند و در رستوران‌ها، در ترن، در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی دادند. " همشهری " از برده‌ها و غلامان دوره اسارت پست‌تر و حقیرتر بود. او همچون حیوانات کارگر، برای کارکردن، زحمت‌کشیدن و کتک‌خوردن خلق شده بود. خود او همه اینها را تحمل میکرد، زیرا در میهن خود علاوه بر اینکه از این پست‌تر و از این حقیرتر بود، کار هم گیرش نمی آمد و زحمت بازوانش هم خریدار نداشت. [xiv]

حال این بحث را از قول «به‌لووا» ادامه میدهم، شرایط کار و

کارگری برای ایرانیان به بدترین نحوه‌ای بود که تصورش غیرممکن است، ایرانیان در محله‌هایی زندگی میکردند که بسیار کثیف بود. امکانات بهداشتی اصلاً وجود نداشت، حتی آب برای آشامیدن پیدا نمی‌شد؛ اکثر کارگران دچار بیماری‌های سخت می‌شدند که غالبشان از پای در می‌آمدند. مالاریا از بیماری‌های مرسوم بود که بی‌امان کارگران را شکار می‌کرد. تنها غذای کارگران ایرانی نان لواش بود. بهترین وضع را کارگرانی داشتند که در یک کارخانه آلمانی بنام "Ellenendorf" که در شهر الیزاوته‌پول قرار داشت. در کارخانه حدود ۱۲۰۰ کارگر ایرانی مشغول بکار بودند.

کار و کارگری در مناطق نفتی جنوب روسیه

در آخرین چهار دهه قرن نوزدهم بادکوبه به یکی از مراکز بزرگ صنایع نفت تبدیل می‌شود. تعداد زیادی از کارگران ایرانی در این منطقه و در کارخانجات استخراج نفت شروع بکار می‌کردند تا سرمایه‌داران تزاری بتوانند از سرمایه‌داران شیکاگوئی در انباشت ثروت و استثمار زحمتکشان عقب نیفتند. ایرانیان عمده‌ترین رقم کارگران را احراز کرده بودند. در این زمینه از متن نوشته‌های «به‌لووا» آماری بدست می‌آید که مرتب‌شده‌اش را در ذیل ملاحظه می‌کنید. در این آمار رشد نیروی کار ایرانی شاغل در مؤسسات این مناطق را می‌بینید که در طرف ۱۵ سال از ۱۱،۱۱ درصد به ۵۰ درصد افزایش پیدا می‌کند.

درصد ایرانی	تعداد کل کارگران	سال
۱۱،۱۱٪	۵۶۵،۷ نفر	۱۸۹۳
۲۲،۲۲٪	۴۳۵،۲۳ نفر	۱۹۰۳
۳۰٪	—	۱۹۰۷
۵۰٪	—	۱۹۰۸ [xv]

منحنی رشد درصد کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات نفت باکو

تحلیل و مقایسه دو منحنی

دو منحنی ارائه شد، اولی رشد کوچ ایرانیان را به روسیه تزاری در فاصله سالهای ۱۹۰۲ - ۱۸۵۲ میلادی و دومی رشد کمی کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات نفت باکو در فاصله سالهای ۱۹۰۸ - ۱۸۹۳ میلادی را نشان می‌دهد.

چه در منحنی نخست و چه در منحنی دوم هرگاه منحنی با نقطه چین رسم می شود منظور ما اینست که به صحت رشد منحنی، بعلت عدم دسترسی به آمار دقیق اعتمادی نداریم. بطور مثال در منحنی اول از سال ۱۸۹۱ - ۱۸۵۲ فقط آمار تعداد کارگران در سال ذکر شده و آماری از سالهای قبل از آن در اختیار نداریم. در این فاصله ۴۱ ساله ممکن است سالهائی وجود داشته باشند که منحنی برخلاف رشد صعودی سیری نزولی داشته است. بنابراین بدلیل عدم قطعیت، آنها را با نقطه چین مشخص نموده ایم. همین امر در مورد سالهای ۱۹۰۰ - ۱۸۹۳ نیز صادق میباشد. در منحنی دوم، یعنی رشد درصد کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات نفت باکو، همین روش درباره سالهای ۱۹۰۳ - ۱۸۹۳ بکار رفته شد و بجای رسم کامل منحنی که باید منوط به داده های آماری باشد به نقطه چین اکتفا کرده ایم تا سیر صعودی آن حتمیت نداشته باشد. و احتمال سیر نزولی را برای این دوره یعنی احتمال کاهش درصد کارگران شاغل در تأسیسات نفتی باکو را قائل شده باشیم.

با مقایسه این دو منحنی میتوان به این نظر رسید که از سالهای ۱۹۰۰ میلادی منحنی کوچ رشد صعودی داشته است. منحنی درصد کارگران شاغل نیز از سال ۱۹۰۳ رشدی صعودی و یا حتی میتوان نتیجه گرفت که از ۱۹۰۰ میلادی رشد صعودی داشته است. به همین علت در این منحنی - کارگران شاغل - از سال ۱۹۰۰ به این سو را با نقطه چین های بلندتر ترسیم کرده ایم.

از طرف دیگر هر دو منحنی نشان میدهد در سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۰ در هر دو زمینه رشد صعودی وجود داشته، منحنی نخست نشان می دهد در سال ۱۹۰۴ نیز رشد صعودی بوده است. منحنی دوم این رشد را تا سال ۱۹۰۸ بطور صعودی نشان می دهد. طبیعی است بالارفتن درصد کارگران شاغل در تأسیسات نفت باکو - موضوع منحنی دوم - نسبت مستقیم با افزایش کوچ کنندگان دارد. یعنی باید در این سالها ۱۹۰۸ - ۱۹۰۳ منحنی کوچ رشد صعودی داشته باشد. آهنگ رشد میتواند آهنگی نباشد که در منحنی دوم ترسیم شده زیرا ممکن است برخی از ایرانیان مقیم در آن مناطق کارهای خود را عوض کرده باشند. بطور مثال از پیشه وری و یا سایر مشاغل و حرف بریده به تأسیسات نفتی که احتمالاً دستمزد بهتری میداده و " امنیت شغلی " بیشتری داشته، پیوسته باشند. بنابراین ممکن است، آهنگ رشد کوچ، در مقایسه با منحنی دوم یکی نباشد. اما بهرحال به این نتیجه می رسیم که در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۷ منحنی کوچ افزایش داشته است. این نتیجه گیری ظاهراً با آنچه که توسط مورخین بویژه مورخین شوروی _ «Sowiétique» - نوشته شده است، مغایرت

دارد. زیرا همه اینها می گویند در سالهای انقلاب مشروطیت مردم از مناطق جنوب روسیه به ایران بازگشتند تا در مبارزات برای آزادی خواهی و عدالت و استبداد شرکت کنند. این درست است که مردم آزادی خواه و متعهد سیاسی و آگاه و طرفداران ترقی و تعالی کشور، دارندگان آرمان های والای انسانی به ایران آمدند تا در مبارزه شرکت کنند. اولاً اینکه تعداد آنها زیاد نبود؛ ثانیاً این تمام حرف نیست؛ طرف دیگر مسئله اینست که عده زیادی، بعقل مختلف از جمله امنیت و مسائل اقتصادی و اجتماعی و ... به مناطق جنوب شوروی کوچ کردند و این را تحلیل و مقایسه دو منحنی رسم شده بخوبی نشان می دهد.

علاوه بر این اگر چند صفحه عقبتر بازگردیم - بعد از منحنی اول - به آماری که در مجله شرق نوین توسط «ایران دوست» ارائه شده نگاه کنیم، اثبات قضیه یعنی افزایش تعداد افراد کوچ کننده تأیید می گردد. در این آمار گفته شده است در سال ۱۹۱۰ در صنایع و تجارت ۱۲۰ هزار کارگر دائمی کار می کردند؛ در سال ۱۹۱۱ در روسیه ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار کارگر دائم - جمعاً ۱۹۳،۰۰۰ هزار نفر - کار می کردند. در سال ۱۹۱۳ فقط در معادن نفت باکو ۲۲۸۴۰ نفر - مرد و زن - افزایش یافته است. بدین ترتیب می بینیم منحنی کوچ ایرانیان حتی تا سالهای ۱۹۲۰ سیر صعودی داشته است. از این تاریخ به بعد اطلاع آماری در دست نداریم ولی به جهت انقلاب و تغییرات اقتصادی و مدیریت کشور باید بعد از این سال رشد کوچ، نزولی بوده باشد. نوشته هایی نشان می دهند که از سالهای ۱۹۲۷، بعد از شروع کشتارهای استالینی تعداد بازگشتگان به ایران ازدیاد پیدا می کند.

حال بازگردیم به مسئله اصلی این بحث یعنی شرائط کار و کارگری در مناطق جنوب روسیه.

علیرغم مناسب بودن نسبی شرائط کار، اما هنوز شرائط کار و زندگی برای کارگران شاغل در تأسیسات نفتی باکو نیز بسیار غیرانسانی بود. اغلب برای خوابیدن مسکن نداشتند، تابستان ها زیر درختان و زمستان ها یا در انبارهای اطراف شهر و یا در آلاچیق ها به سر می بردند. [xvi] «ماکسیم گورکی» نویسنده شهیر روسی قبل از انقلاب دوبار به این مناطق سفر کرده و در آثار خود درباره وضع زندگی کارگران نفت نوشته و تابلو واقعی این فقر و بدبختی زائدالوصف را با احساس و قلم خود تحریر نموده است. در آن زمان هنوز وسائل تکنیکی برای حفر چاه به اندازه کافی وجود نمی داشت. کارگر در عمق دویست تا سیصد متری زیر زمین کار میکرد؛ از اغلب و بلکه از همه

این چاه‌ها موقع رسیدن به نفت گاز کربنیک بیرون میزد که خفه‌کننده است؛ با وجود تلمبه‌های تصفیه هوا، اما کارگران نمی توانستند به سلامت از چاه بیرون بیایند. گاهی بطور دسته‌جمعی به تعداد ۱۰، ۱۲ و یا ۱۵ نفر در چاه خفه می شدند؛ چه بسا کارگرانی که با صدها آرزو و تحمل این همه سختی وطن خود را ترک می کردند، اما در ته چاه‌های نفت دارفانی را وداع می گفتند و زن و فرزند و پدر و مادر خود را به مدتهای طولانی چشم‌انتظار می گذاردند و آرزوی بازگشت نزد زن و بچه لخت و عور خود را در خاک‌های نفت‌آلود ته چاه‌های سرمایه‌داران روسیه با خود به گور می بردند. با وجود این، فقط کارگران ایرانی بودند که از عهده این کارهای سخت بر می آمدند. کشیدن نفت از ته چاه با دلو و طناب و وسائل اولیه از آن قبیل بود و هنوز وسائل تکنیکی پیشرفته بکار گرفته نمی شد. [xvii]

- [i]

Belova"», "ob Otkhodnicisve iz severoßzapadno Iran V Korce " XIX – Nacale XX Veka" in Vaprocy Istarii, No ۱۰, ۱۹۵۶, p.p. ۱۱۲-۱۲۱

در این نوشته هرگاه از « به‌لوا » سخن می رود، مأخذ ما مقاله بالاست که منبع اصلی به زبان روسی می باشد. « خسرو شاکری » این مقاله را در جلد نخستین " اسناد جنبش کارگری ایران " با ترجمه‌ای از فرانسه در سال ۱۹۷۹، انتشارات مزدک، فلورانس چاپ کرده است. La Social-Démocratie en Iran p.p. ۵۳-۶۲

[ii] - «فریدون آدمیت»، " فکر دموکراسی اجتماعی و سیاسی ... " تهران، انتشارات پیام، سال ۱۳۵۵، صفحه ۱۵

[iii] - نگاه کنید به همانجا، همان صفحه.

[iv] - به نقل از « به‌لوا »، همان مأخذ.

[v] - همانجا.

* - نام واقعی « ایران دوست »، « و.پ.استروف » است.

[vi] - « ایران دوست »، " طبقه کارگر در ایران معاصر "، مجله " شرق نوین"، شماره ۲۰، سال ۱۹۲۶، صفحه ۸۰ به نقل از مقاله « عون‌اللهی »، " نهضت کمونیستی و کارگری ایران "، انقلاب اکتبر و ایران، انتشارات حزب توده در خارج از کشور ۱۳۵۶، ص. ۲۳۹ - «ایران

سندیکالیسم در ایران (بخش ۳)



سندیکاهای کارگری در ایران عدم استقلال ملی حاکمیت وابسته و امتیاز بعداز امتیاز فرهنگ قاسمی

دولت وابسته به قدرتهای خارجی نه تنها قادر نیست دست به تدابیری بزند که دست خارجی از تجاوز به اقتصاد داخلی ایران کوتاه گردد، بلکه برعکس هرروز در زمینههای اقتصادی و مالی امتیاز تازه‌ای به این یا آن دولت می‌دهد و شرائط را در جهت وابستگی اقتصادی فراهم می‌آورد.

امتیازاتی که در قرن نوزدهم توسط «ناصرالدین شاه قاجار» به خارجی‌ها داده شد به قرار زیر می‌باشند:

- امتیاز نفت دالکی به شرکت تعاونی م.هوتز.
این امتیاز در سال ۱۸۸۴ جهت استخراج نفت دالکی و صلاح واقع در جزیره قشم به شرکت فوق داده شد که چون به نتیجه‌ای نیاانجامید، تعقیب فعالیت متوقف شد و در سال ۱۹۰۱ کنسرسیوم مربوطه منحل گردید.

- امتیاز " بارون ژولیس رویتر"
این امتیاز در سال ۱۲۸۹ هجری قمری (۲۵ ژوئیه ۱۸۷۱ میلادی) در زمان صدراعظمی انگلوفیل معروف «میرزا حسین خان سپهسالار» [i] به «بارون ژولیس رویتر» یهودی آلمانی‌الاصل انگلیسی داده شد. او داوطلب شده بود خط آهن در سراسر ایران بکشد، به استخراج معادن دست بزند، احداث قنات و ایجاد کانال‌ها را پیش ببرد، تأسیس خطوط شوسه و اداره کل گمرکات، کلیه منابع طبیعی و کشاورزی را بعهده بگیرد. همه این اقدامات تحت نظر محافل مالی و رجال سیاسی انگلستان قرار داشت. این قرارداد را باید نفوذ سیاسی و اقتصادی کامل انگلستان بر ایران بحساب آورد. از نظر اهمیتی که این قرارداد در تهیه زمینه‌های اسارت مردم ایران دارد، متن قرارداد همراه با اسامی امضاءکنندگان ضمیمه این کتاب می‌آید. [ii]

- امتیاز راه آهن جلفا به روسیه تزاری.

با دادن این امتیاز است که سیاست موازنه مثبت در ایران بالا می گیرد. «ناصرالدین» و دربار قاجار برای رفاه و آسایش و پوشانیدن هزینه های بی حساب طبقه حکومت گر هربار که امتیازی به شمال می دهد، امتیاز دیگری را به جنوب (انگلیس) وا می گذارد.

- امتیاز راه آهن جلفا بنا به دخالت مستقیم سفیر روسیه تزاری به یک افسر روسی تزاری «فون فالکن هاکن» در سال ۱۲۹۱ هجری قمری واگذار می شود. [iii]

- امتیاز ذغال سنگ فشند یا امتیاز کلیه معادن و راه آهن به فرانسوی ها.

گیرنده این امتیازات شخصی بود بنام «بواتال» فرانسوی که تحت عنوان امتیاز استخراج ذغال سنگ و ارسال آن از طریق روسیه به اروپا امتیاز راه آهن را نیز گرفت. خط راه آهن شاه عبدالعظیم کار اوست، اما به مرض وبا درگذشت و کارش نیمه تمام ماند.

- امتیاز بانک شاهی یا امتیاز معادن ایران به انگلیسی ها، «بارون ژولیس رویتر» که مدعی خسارت بود بالاخره در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۰۶ قمری (۱۲۶۶ شمسی) امتیاز تأسیس بانک شاهی را از «ناصرالدین شاه» گرفت. مدت این امتیاز ۶۰ سال بود. قصد انگلیسی ها علاوه بر نظارت و کنترل دخل و خرج و صرفی، دست گذاردن بر معادن ایران نیز بود. در فصل یازدهم این امتیاز، بانک شاهی امتیاز انحصاری کلیه معادن ایران از قبیل آهن، مس، ذغال سنگ، جیوه، نفت و غیره باستثنای طلا و نقره و احجار (سنگ های) قیمتی را بخود اختصاص می دهد.

- بانک استقراضی روس و خط آهن جلفا و معادن طرفین راه آهن.

برای برقراری توازن به درخواست روسیه تزاری و به منظور امکان استقراض از بانک مزبور توسط رجال مملکت و شاهزادگان در سال ۱۲۶۸ شمسی (۱۳۰۸ قمری) - دوسال بعد از اعطای امتیاز به انگلیسی ها - امتیاز تأسیس بانک استقراضی نیز به روس ها داده شد.

همانطوری که گفته شد این بانک به درباریان، اعیان و اشراف و ارباب عمائم صاحب نفوذ وام میداد. این بانک خط آهن جلفا و تبریز را با یک شعبه از صوفیان تا گاوچشمه یا شرفخانه در ساحل دریاچه ارومیه احداث کرد. (۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۳ قمری) در زمان جنگ سال ۱۳۳۴ قمری - جنگ بین آلمان و یلهم با روس ها - این خط آهن مورد استفاده نظامی روس ها قرار گرفت. در امتیاز بانک استقراضی تا ده فرسنگی طرفین خط راه آهن حریم امتیاز در نظر گرفته شده و اجازه بهره برداری از معادن این حریم به این بانک واگذار گردید.

- امتیاز «ویلیام کنکس داری» - استرالیائی، انگلیسی الاصل.

این امتیاز توسط «مظفرالدین شاه» اعطاء شد. عامل امتیاز یک فرد ارمنی بنام «کتاجی خان» رئیس گمرکات ایران بود. مقام مسئول از سوی حکومت ایران «اتابک اعظم امین السلطان» روسوفیل می باشد. مدت این امتیاز ۶۶ سال بود. امتیاز بدست انتلیجنت سرویس انگلیسی

افتاد و شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس شد. [iv] امتیاز داری و مسائل جنبی آن خود موضوع جالب و قابل توجهی است که نشان می دهد چگونه میلیونها ثروت ملت ایران به قیمت خوشگذرانیهای درباریان و اعیان و اشراف به تاراج گذارده شد.



اعطای یک امتیازاتی که در بالا نام برده شد بخاطر بیلیاقتیها و خوشگذرانیهای دربار قاجار انجام می گرفت. تاوان چنین اعمالی را فقط و فقط مردم بیچاره می پرداختند. زیرا حکومت مجبور بود بابت اصل و فرع قروض دریافت کرده از خارجه، توده مردم و طبقات تحتانی جامعه فقیر ایرانی را زیر فشار قرار دهد. مالیاتهایی که به دسترنج دهقان و کشاور و کارگر بسته می شد، روز به روز اوضاع اقتصادی و مالی آنها را وخیمتر می کرد. مالکین بزرگ و خوانین عمدهترین دستیاران دربار و استعمار بودند. آنها حتی کشاورزان و دهقانان را وادار می ساختند تا دست به تولید محصولات بزنند که مورد احتیاج انحصارگران خارجی بود. تولید محصولاتی که رقابت داخلی کالا را برهم می زد و انحصار را به مخاطره می انداخت قدغن شده بود. این اوضاع و احوال باعث می گردید تا وضع زندگی روستائیان رو به تنگی و وخامت بیشتری برود.

همانطوری که قبلاً گفته شد از سوی دیگر انحصارگران خارجی جلوی رشد و گسترش صنایع کارخانهای را نیز گرفته بودند و هرروز زمینههای ورشکستگی آنها پیش از پیش فراهم می آمد. هردو این عوامل باعث می گردید تا مرتباً هستههای نخستین کارگری از هم پاشیده شده و این قشر میان شهر و روستا در کوچ مداوم باشند.

سندیکالیسم در ایران (بخش اول)

سندیکالیسم در ایران (بخش دوم)

[i] - « لرد کرزن » راجع به دوره صدارت « میرزا حسین خان سپهسالار » چنین می نویسد: " حرارت دوستی انگلیس در ایران در هیچ تاریخی به این درجه بالا نرفته بود. " او در سال ۱۲۸۷ قمری به صدارت رسید.

[ii] - این امتیاز بنا به فشار روسیه تزاری بر « ناصرالدین شاه » و بدست « معتمدالدوله فرهاد میرزا » (عموی « ناصرالدین شاه ») لغو گردید.

[iii] - نگاه کنید به « محمدعلی جمالزاده » - " گنج شایگان "، انتشارات کاوه برلین، ۱۳۲۵ هجری قمری

[iv] - جاسوسی که در لباس کشیش این امتیاز را از داری برای امور خیریه کلیسا گرفت، جاسوس زبردست انگلیس بنام « سیدنی رایلی » کلیمی بود.

سندیکا‌های کارگری در ایران

جنبش مشروطیت، پیدایش صنعت و هسته‌های ابتدائی

فصل یک

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ می ۲۰۱۱

فرهنگ قاسمی

جنبش مشروطیت ایران و بوجودآمدن انقلاب مشروطه نه تنها حاصل یک سلسله تحولات فکری در روشنفکران و مدیران جامعه بود، بلکه و بدون تردید پیدایش صنعت و کارخانجات کوچک و بزرگ و سرمایه‌گذاری‌های شبه صنعتی، تغییر و تحول شیوه‌های تولیدی، بوجودآمدن گروه‌های کارگری در کارخانجات، انتقال اندیشه ضداستثمار از دکترین‌های غربی و تطبیق آنها با شرائط ایران، رشد احزاب و انجمن‌ها و سندیکاها در این انقلاب مؤثر بوده است.

از اواخر دوران صفویه و اوائل دوران قاجاریه به مرور روابط سنتی جامعه در اکثر زمینه‌ها از جمله در مورد مسائل مربوط به کار و کارگری دگرگون می‌شود. از این نقطه‌نظر دوران قاجاریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای آشنائی با وضع کارگران قبل از هرچیز به سفرنامه «واتس» که در عهد «ناصرالدین شاه» به ایران مسافرت کرده بود، مراجعه می‌کنیم. او در مورد طبقات محروم و زحمتکش ایران چنین می‌نویسد:

وضع طبقه کارگر در ایالات مختلف فرق می‌کند. من وضع آنها را در نواحی نزدیک شهر تهران شرح می‌دهم. کشاورز یا کارگر تقریباً هر نوع شغلی را به عهده می‌گیرد؛ در شهر بصورت عمله، برای گل‌سازی، یا حمل آجر - برای کمک به بند - یا بعنوان باغبان، و یا به نام عمله مزدور در مزرعه آماده خدمت است. ساعت کارش از طلوع تا غروب آفتاب همه روزه به استثناء جمعه است که بطور کلی روز استراحت محسوب می‌شود. در حدود ساعت ده، نیم‌ساعت فرصت برای خوردن ناشتائی دارد و مدت کوتاهی برای خوردن ناهار و ادای نماز به وی فرصت می‌دهند. معمولاً تنبل‌وار کار می‌کند و لازم است کسی ناظر کارش باشد. برای هرروز کار در تهران مزدی معادل پنج و نیم تا یازده پنس - معادل یازده شاهی تا یک قران - متناسب با فصول سال دریافت می‌کند و در دهات بطور کلی بیشتر از تهران مزد می‌گیرد. در زمستان غالباً بیکار است و در بهار، مزد کمی نصیب‌اش می‌شود؛ ولی با شروع تابستان متقاضیان کار وی زیاد می‌شوند و در پائیز میزان مزدش به حداکثر می‌رسد. از مبلغی که روزانه به دست می‌آورد، معمولاً نصف یا سه‌چهارم‌ش را به صبحانه و شام و پوشاک اختصاص می‌دهد و باقی را اگر خرج دیگری نداشته باشد، برای زمستان پس‌انداز می‌کند و یا برای زنش (خانواده‌اش) می‌فرستد. کارگر ایرانی بطور کلی مردی عیال‌وار است. اگر ناچار باشد برای کاریابی از دهکده زادگاه خود به جای دوری برود، معمولاً زنش را همراه نمی‌برد. اگر زن او صاحب

فرزندانی باشد، غالباً در خانه یکی از اعیان خدمتکار می شود. زن کارگر ایرانی با آنکه بندرت در مزرعه به کار می پردازد، تا حدودی قادر است در تحصیل نان خانواده به شوهر خود کمک برساند. می تواند به دوخت و دوز لباس، وصله کردن، یا شستن آن پردازد؛ و (همچنین قادر هست) می تواند وقت بیکاری را برای بافتن پارچه کتانی یا به طرق متعدد دیگر صرف کند. لباس او و اطفالش مختصر و ارزان است. شوهر معمولاً سالی یک دست لباس می پوشد. اجاره خانه ناچیزی می پردازد. غذای عمده کارگران نان است که در تهران معمولاً به نرخ یک من هشت شاهی - چهار پنس - فروخته می شود. گوشت گاو ارزان و در زمستان فراوان است، ولی در فصول دیگر سال، آن را نمی خورند بطور کلی، روستائیان ایرانی اگر قدرت خرید هرروزه آنرا نداشته باشند، هفته ای سه یا چهار دفعه گوشت می خورند.[۱]

رویه مرفه باید گفت در زمان قاجار تا اواسط دوران سلطنت «ناصرالدین شاه» و قبل از آن و بویژه در چهار دهه آخر قرن ۱۹ و پیش از انقلاب مشروطیت، مسئله «کارگر» و «کارفرما» زیاد جدا و دور نبود زیرا کارخانجات بزرگ بوجود نیامده بودند و «کارگر» و «کارفرما» بکمک یکدیگر از حقوق خود در مقابل قدرت های حکومتی مستبد و زمینداران قدرتمند دفاع می کردند. در این دوران، رابطه بین «کارگر» و «کارفرما» - با وجود برتری های مادی و غالباً معنوی کارفرما - بیشتر به صورت عواطف و احساسات پدر و فرزند تظاهر می نمود. از طرف دیگر حکومت مستبد وقت و آداب مرسوم در جامعه سنتی ایران به کارگران اجازه نمی داد در مقابل بعضی از کارفرمایان جبار و ستمگر که امروزه بر تعداد آنان بیش از پیش افزوده شده است حالت دفاعی و تهاجمی بگیرند. «کارگران» همیشه مجبور بودند مطیع اوامر و عقاید «کارفرمایان» باشند و اگر «کارگری» جنبه اعتراضی نسبت به «کارفرما» پیدا میکرد بدون اینکه بوسیله مرجع صلاحیت دار رسیدگی شود، در زمان بسیار کوتاهی کارفرما به هر اقدامی که میلش بود دست می زد و «کارگر محکوم» همه چیز خود را از دست میداد، حتی گاهی شدت عمل «کارفرما» بگونه ای بود که «کارگر» مغضوب را وادار میکرد که شهر و دیار خود را ترک کرده و در شهر دیگری بکار و امرار معاش پردازد. برخی اوقات کارگران مورد تنبیه بدنی کارفرمایان قرار می گرفتند. و اگر مقاومتی از طرف کارگر بعمل می آمد، توسط حکومت در ملاء عام شدیداً تنبیه و گاهی (حتی) بدار آویخته میشد. قبل از مشروطیت و قبل از اشاعه فکر بیداری ایرانیان نسبت به آزادی های فردی و اجتماعی، کارگران به ندرت در مقابل کارفرمایان مقاومت نشان میدادند. کارگر برای کارفرما کار می کرد، زن و فرزند وی نیز برای افراد خانواده کارفرما بعنوان مستخدم خدمت می کردند. در ازای آن، کارفرما نیز زندگی کارگر را تامین می نمود، در محلی که خودش زندگی می کرد به او نیز مسکنی می دادند. کارگر بجز کارهایی که در محل کار برای کارفرما انجام میداد، در منزل نیز اوقات خود را با انجام دادن

کارهای منزل استاد - کارفرما - میگذرانند و عموماً کارگران تمام مدت عمر خود را در خدمت استاد، کارفرما، ارباب و آقای خود می گذرانند. کمتر کارگری پیدا می شد که بعد از مدتی کارکردن از کارفرمای خود جدا شود، زیرا او بعثت شرائط اجتماعی موجود حاضر شده بود همه گونه ظلم و تعدی را بپذیرد و صدایش هم در نیاید. وجود اعتقادات مذهبی و سنتی از یکطرف کارفرمایان را نسبت به کارگران، مسئول بار آورده بود و از طرف دیگر مذهب تخدیری و سنت های غلط که پایه های ساختار سیستم اجتماعی موجود را استحکام می بخشید به کارگران اجازه اعتراض نمی داد و همینطور تفرقه بجهت کیفیت کار او را تخفیف (تضعیف) می کرد.

اصولاً در اقتصاد جامعه فلاحی ایران مسئله طبقه کارگر هنوز مطرح نبود و توجه اصلی معطوف به حقوق اجتماعی برزگران بود. البته در مرامنامه فرقه مجاهدین ذکری از حقوق اجتماعی کارگران رفته و در تاریخ انقلاب روسیه از تحرک انقلابی کارگران ایران گفتگو شده است. در غالب کشورهای جهان سوم سندیکاها با دخالت سندیکاهای کشورهای متروپل و استعمارگر که دارای سنت مبارزات کارگری و سندیکائی بوده اند بوجود آمده و رشد کرده اند. این اصل را در ممالک تحت استعمار از قبیل الجزائر، تونس، مراکش، و کشورهای افریقای سیاه و برخی از کشورهای آمریکای لاتین میتوان بوضوح مشاهده کرد. اما در ایران این پدیده مشاهده نمی شود و این بدان معنا نیست که کارگران ایرانی بخودی خود منشاء تأسیس سندیکاها بوده اند. مبارزات سندیکائی نیز مانند دیگر پدیده های نوین جوامع در حال توسعه در اثر رشد روابط اجتماعی ملتها پدیدار گشت، رشد پیدا کرد و ویژگی های خود را یافت.

در ایران نیز تعاونی و اصناف زمینه های رشد نخستین سندیکاها هستند. در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران تعاونی ها و اصناف از سال ها قبل از انقلاب مشروطه و از سال ها قبل از اینکه مبارزات سندیکائی بوجود آید تأسیس یافته بودند و مبارزات حرفه ای و صنفی را دنبال می کردند. قبل از انقلاب مشروطیت در اصفهان ۶۰ تعاونی حرفه ای، در کرمانشاه ۲۰ و در تبریز بیش از ۴۰ تعاونی متشکل وجود داشت. اغلب این تعاونی ها در مسائل اجتماعی صاحب نظر بودند و شرکت می کردند؛ بطور مثال در برنامه و خطمشی تعاونی های اصفهان نکات زیر به چشم می خورد:

- دفاع از قانون اساسی و حقوق اساسی مردم.
- ایستادگی در مقابل تقلب هنگام انتخابات مجلس و سعی در فرستادن افراد مطمئن از طبقه متوسط به مجلس.
- دفاع از منافع تعاونی ها.
- بهبود تکنیک های تولیدی و کوشش برای بالابردن سطح تولید و تکنیک و مبارزه علیه بورس بازی.
- دفاع از منافع پیشه وران و سازماندهی تعاونی ها بدون در نظر گرفتن طبقات و تشکل اتحادیه های شغلی مدرن.

نخستین بار در کتاب " اصول علم ثروت ملل " نگارش «میرزا محمدعلی خان فروغی - ذکاءالملک دوم» که در سال ۱۳۲۳ قمری انتشار یافته، از جماعت کارگران بعنوان طبقه اجتماعی جدید سخن رفته است. در این اثر ارزشمند علمی تحول اقتصاد صنعتی، تشکیل طبقه کارگر، هشیاری اجتماعی و تحرک کارگران، حقوق کارگران مثل حق اجتماعی، حق دستکشیدن از کار، تغییر شرائط کار و ترقی وضع مزدوری جملگی مطالعه شده است. از سوی دیگر تشکیل اقشار کارگر در هر جامعه مستلزم رشد صنعت و اقتصاد و تولیدات مانوفاکتور و کارخانه‌ای می باشد. برای اینکه بتوان مطالعه درستی از وضع زندگی و شرائط کارگران بعمل آورد باید ابتدائاً اوضاع اقتصادی و صنعتی جامعه در عصری که اقشار کارگری شکل می گیرند، مورد بررسی قرار گیرد. این کوشش ابتدائی اجازه خواهد داد تا تصور درستی از اوضاع کار و کارگری در آن عصر بدست آید. بدین علت ما به این موضوع مروری سریع اما دقیق می افکنیم.

[۱] - همان جا - صفحه ۴۰۲ و ۴۰۳

ادامه دارد